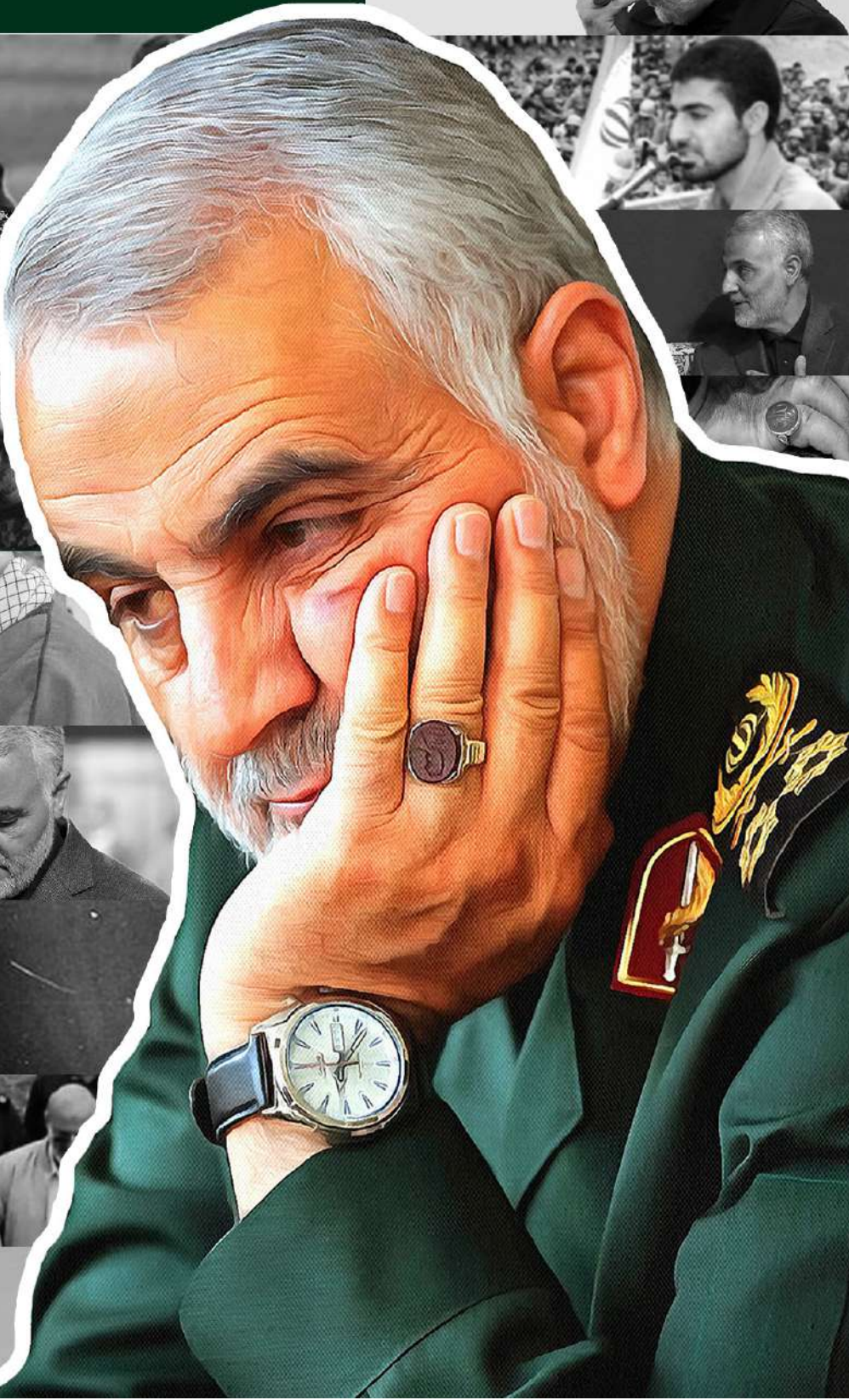


برای تقدیر  
حیات  
صرف  
نیستند

ویژه نامه مشترک نشریات شریف به مناسبت  
سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی  
چهاردهم دی ماه هزار و سیصد و نود و نه

# حرمینان

روزها میگذرد وهمچنان  
مرد این میدان تو هستی برای ما



امیرحسین مشکانی  
۹۷ مکانیک  
۳ دقیقه

## سیلی بزن حاجی

راستش آقای حاج قاسم! خواستم از شما بنویسم، از مرامتان، از مردانگی‌تان از این که مرد میدان هستید، از اینکه مردمی بودید و نه عوام‌زده و عوام‌فریب، از آرمان‌تان، از قدس، از اسلام، از مکتب سلیمانی، از .... بعد با خودم فکر کردم که کیست که شما را شناسد؟ مردم شما را خیلی بهتر از من می‌شناسند. وقتی امسال خاله ماهگل، پیرزن فوتوت همسایه مادر بزرگم در روستا که سال‌هاست از روستا بیرون نرفته هم به یاد شما اشک می‌ریزند و شما را از خودشان می‌دانند.

آقای حاج قاسم! شما با همه آرمان‌هایتان جایی میان قلب این مردم دارید، از جنس خودشان، مخلص، بی‌ریا، با ایمان و اراده در راه آرمان... پس حالا که همه شما را می‌شناسند بگذارید از بهت بگویم، از حیرت، از شوک... آری شوک چنین روزی بود. نه ببخشید خیلی سیاه‌تر. بعد از چندین روز دوری از خانه آمده بودم که استراحت کنم. صبح، بعد نماز دوباره خوابیدم. حدود ساعت ۸ و ۹ صبح، جایی میان خواب و بیداری، انگار چارپایه از زیر پایم کشیده شده و مدام در حال سقوط باشم، داشت زیر پایم خالی می‌شد. خبر را شنیدم. شوک بود. بلا بود. ابتلا بود. فتنه بود. نمی‌دانم شاید ترکیبی از همه این‌ها. گریه کردن هم یادمان رفته بود. ما دیگر آن آدم‌های قبل ۱۳ دی ماه ۹۸ نشدیم...

هر چه بود آمده بود تا تاریخ زخم بستر نگیرد و انقلاب به ما، این قبرستان‌نشینان روزمرگی و عادات، سیلی بزند. از آن سیلی‌هایی که درد هم دارند. کم نه. ولی به بیدار شدنش می‌ارزند. به عزم جزمی که بعدش برای انتقام پیدا می‌کنی... خوششان بیاید یا نیاید، ما این را قدر ندانستیم و باز درگیر استدرج شدیم و "از تدریج بیشتر از شوک باید هراسید."

و اینک اگر ما، این ملتی که برای مهم‌ترین اتفاق قرن یعنی انقلاب اسلامی، انتخاب شده در چنگال استدرج گرفتار شویم، پس چه کسی تاریخ را به سرنوشت محتوم خویش یعنی حکومت مستضعفان می‌رساند؟ بار نهضت را چه کسانی بر دوش می‌کشند؟

البته که این بار زمین نمی‌ماند و متوقف هم نمی‌شود و این ماییم که باید خودمان را به نهضت برسانیم تا سعادت حقیقی‌مان را رقم بزنیم. پس آقای حاج قاسم! شما که الان دستتان می‌رسد! سیلی بزنید لطفاً، هر وقت دیدید ما داریم درگیر استدرج می‌شویم، بیدارمان کنید. ای به قربان دست جدا از پیکرت حاج قاسم.....



محمدعلی بلندزاده  
۹۸ هوافضا  
۷ دقیقه

دقیق نمی‌دانم چه زمانی بود؛ اما تقریباً چند وقت بعد از این که چیزی به اسم داعش به گوشمان خورد و تکرار شد، اسم یک مرد هم در گوشه کنار شنیده می‌شد. مردی که از همان ابتدا با اسم «حاج قاسم» معروف شد و فهمیدیم در رأس مبارزه با این گروه تروریستی است.

شاید تا قبل از آن کم‌تر کسی حتی اسم سپاه قدس و فرمانده‌اش را شنیده بود. اما همه مردم از ثمره زحمات سردار و نیروی قدس در تمام سال‌هایی که دور و اطراف کشورمان جنگ و خونریزی بود، در امنیت و آرامش زندگی کردند. آن روزها هم که داعش و وحشیانه جلو می‌رفت و با تبلیغات و فیلم‌های وحشتناک دنیا را تهدید می‌کرد، شاید آن قدرها نگران و ترسان نشده بودیم و خیالمان راحت بود به پاس‌بانان امنیت این کشور. کسانی که آن موقع با نام مدافعان حرم، پاس‌بان حریم اسلام حقیقی در مقابل فتنه جدید آمریکایی‌ها و اذناشان شدند به فرماندهی سردار سلیمانی. از همان موقع بود که محبت حاج قاسم به دل مردم ما افتاد؛ و هر روز بیش‌تر از قبل، با خبرهایی که از مجاهدت او و یارانش این محبت عمیق‌تر می‌شد.

اما خود حاجی از سال‌های سال قبل‌تر عشق مردم را در دلش داشت و در هر جا و هر مسئولیتی بود خود را خادم مردم می‌دانست. آن گونه که در وصیت‌نامه‌اش خطاب به مردم گفت: «من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیش‌تر دوست دارم، چون با شما بیش‌تر از آن‌ها بودم. ضمن این که من پاره‌تن آن‌ها بودم و آن‌ها پاره وجود من، اما آن‌ها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما ملت ایران کنم.» آری! او وجودش را نذر همه ملت کرده بود و مگر می‌شود چنین کسی در دل همه ملت جا نگیرد؟

اما چه ویژگی‌هایی موجب این محبوبیت میان مردم شد؟ حاج قاسم شخصیتی ذواب‌عادت بود و در ارزش‌های مختلف انسانی، یک شخص خودساخته؛ اما شاید دو ویژگی از میان این همه بیش‌تر او را عزیز کرد: یکی شجاعت و اقتدار او و

# مرد میدان دل‌ها

## مردم در نگاه حاج قاسم و حاج قاسم در نگاه مردم

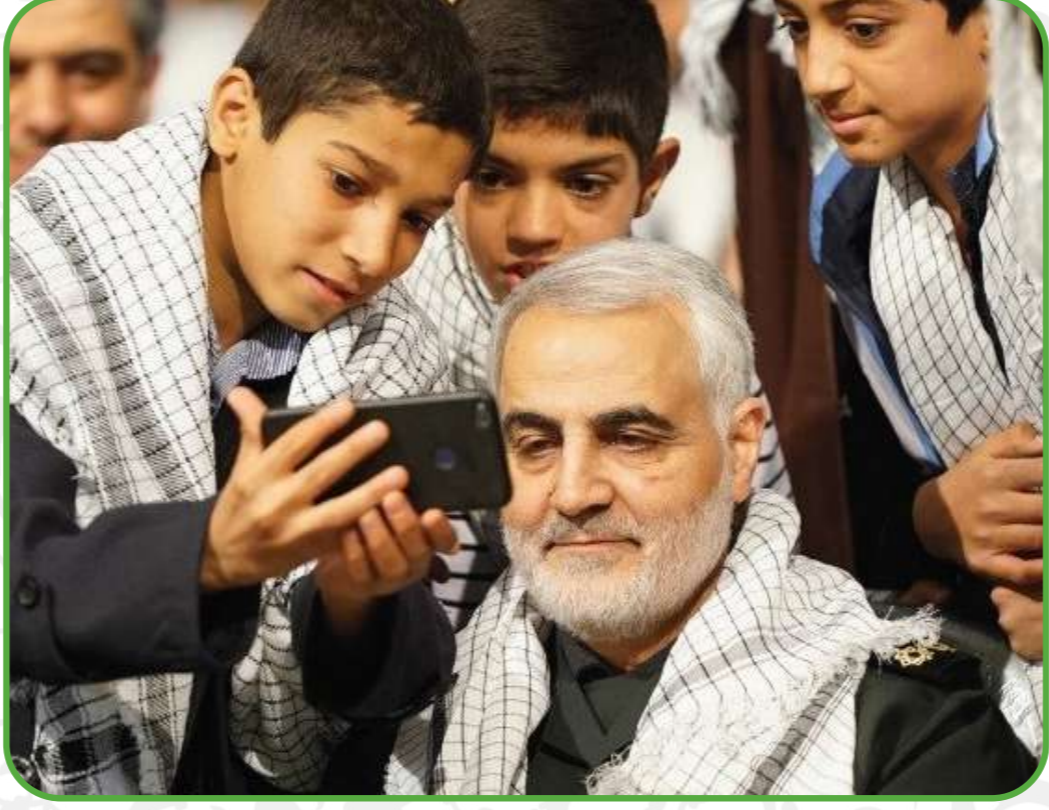
دیگری مردم‌داری. وقتی مردم می‌شنیدند حاج قاسم در محاصره‌ها و تنگناها، شجاعانه خود به میدان می‌رفت و فرماندهی می‌کرد، به او عشق می‌ورزیدند. وقتی می‌دیدند دشمن چه قدر از او هراسان است و کارهایش این امنیت را در کشور ایجاد کرده، محبت او در دل‌شان می‌نشست. این اقتدار حاج قاسم برای مردم موجب افتخار بود و او را محبوب کرد.

اما ویژگی دیگر نسبت او با مردم بود. حاج قاسم هیچ گاه خود را از مردم جدا نکرد. قطعاً او جزو افرادی بود که باید تحت شدیدترین مراقبت‌های امنیتی قرار می‌گرفت؛ اما این‌ها هیچ کدام مانع از این نشد که او بین خود و مردم فاصله بیاندازد. صحنه‌های حضور او در میان مردم از صحنه‌های فراموش نشدنی حاجی بود. مثل مردم بود و از جنس خودشان. تعریف می‌کنند زمانی که رفته بود به مراسمی در مسجد یک روستا، دید گیت بازرسی گذاشتند و مردم را می‌گردند، خیلی بدش آمد و با ناراحتی گفت: «جمع کنید این‌ها رو! مردم باید راحت رفت‌وآمد کنند. ما داریم برای آسایش همین مردم کار می‌کنیم؛ نه

این که اون‌ها رو بذاریم تو تنگنا.» همین نگاه او به مردم بود که او را سردار دل‌ها کرد. سیل خوزستان یک نمونه کوچک از سال‌ها خدمت خالصانه او برای مردم بود. آن جا که موبک‌های اربعین را برای کمک به مردم در سیل فراخواند و با حضور بی‌تکلفش در میان سیل‌زدگان قوت قلب آن‌ها شد.

برای سردار خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌های جناحی معنا نداشت و همیشه سعی می‌کرد از ظرفیت همه افراد در جهت اهداف انقلاب استفاده کند. حاج قاسم جامعه را همانند یک خانواده می‌دید؛ که باید برای حل اختلافات درونش، به داخل امید داشت.

او جای‌گاه یک مسئول در جمهوری اسلامی را به خوبی می‌دانست. و همیشه تأثیر رفتار و کردار یک مسئول را گوش‌زد می‌کرد و خودش از همه مراقب‌تر بود. از همان زمان دفاع مقدس که به خاطر توانایی‌هایش فرمانده شد، هیچ‌گاه پایین و بالا نمی‌کرد و خودش را برتر نشان نمی‌داد؛ در حالی که واقعاً با بسیاری از دیگران فرق داشت. در صحنه‌های مختلف، چه در جنگ تحمیلی و چه در عراق و سوریه، همراهانش هیچ گاه از



او چهره‌ای که خود را بگیرد و از بقیه جدا کند در خاطرشان نیست. مثل آن‌ها در سخت‌ترین و خطرناک‌ترین موقعیت‌ها قرار می‌گرفت. انگار در دنیا آن‌ها که واقعاً برترند، مدام در تلاشند مثل بقیه باشند؛ و آن‌ها که در حقیقت برتر نیستند، مدام دنبال بالاتر نشان دادن خود. نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران چند سال قبل از شهادت او در مصاحبه‌ای گفته بود: «سلیمانی خاکی است. من با رفت‌وآمدهایی که به ایران داشته‌ام و با مسئولانی که آشنا هستم، ندیدم هیچ مسئولی به اندازه او خاکی باشد. در سفرهای زیادی با ایشان همراه بودم. اما همیشه رفتارش طوری بوده که انگار من مسئول ایشان و مقام بالاتری از ایشان هستم. کلاً طوری رفتار می‌کند و می‌نشیند که اگر او را نشناسید، در یک جمع به هیچ وجه نمی‌توانید پیدایش کنید.»

او در هر مسئولیتی قرار داشت نسبت به مردم و اعضای جامعه‌اش دغدغه‌مند بود و هر کاری می‌توانست برای آن‌ها می‌کرد. چه آن زمان که در کرمان مسئولیت داشت و برای جوانان عشایر، امکانات فراهم و کارهایشان را تسهیل می‌کرد تا در دام اشراق آن مناطق نیفتند؛ و چه زمانی که در راس سپاه قدس قرار گرفت و برای مظلومان و ستم‌دیدگان منطقه و نجات آن‌ها شبانه‌روز تلاش می‌کرد.

برای همین‌ها بود که مردم او را دوست داشتند و دارند، و افراد مختلف با سلاقی و افکار مختلف و از هر طیفی برای سردار و کارهایش احترام قائل بودند و هستند. البته این که بگوییم همه دوست‌دار او بودند غلط است. راه و فکر او و ایستادگی او در مسیر ولایت قطعاً دشمنانی هم داشت و دارد. کما این که در زمان حیات او بعضاً این دشمنی‌ها را بیان می‌کردند یا حتی شایعه‌هایی بر علیه او می‌ساختند. اما بعد از شهادتش محبت اقشار مختلف مردم به او آن قدر عمیق بود که دشمنانش هم نتوانستند کاری از پیش ببرند و چه بسا منافقانه اشک ریختند.

اما جنس محبوبیت حاج قاسم انگار کمی فرق دارد. شاید حتی با محبوبیت سایر شهدا. او هنوز زنده بود که خیلی از کارهایی که بعد از شهادت برای شهدا انجام می‌دهند برای او انجام می‌شد. محبوبیت و علاقه مردم به او قبل از شهادتش

شاید کم‌تر نمونه ای داشت. عکس‌ها، پوسترها و خیلی چیزهای دیگر را مردم زمانی استفاده می‌کردند که او هنوز به شهادت نرسیده بود. یادمان هست که در مراسم‌های یادواره شهدا، عکس او در کنار عکس شهدا نصب می‌شد.

**چیزی که می‌تواند دل مردم را به طرف ما جلب کند، اخلاص لله است. این، راز قضیه است. زیرا فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ». یعنی من و شما اگر میانه خودمان را با خدا درست کنیم، خدا میانه ما را با مردم درست خواهد کرد. راه دیگری وجود ندارد.**

به راستی دلیل این محبوبیت عجیب و غریب چه بود؟ آیا فقط به خاطر جای‌گاه او؟ فقط به خاطر کارهای او؟ محبوبیت او در میان مردم آن قدر گسترده و عمیق است که نمی‌توان علت آن را صرفاً دلایل مادی دانست. میلیون‌ها نفر از مردم ما که حتی یک بار او را از نزدیک ندیده بودند و مستقیم شاهد محبت‌هایش نبودند، چه طور بعد از شهادتش طوری غمگین شدند که انگار عضوی از خانواده‌شان را از دست دادند؟ آن تشییع پیکر بی‌نظیر و این داغ سرد نشده در دل‌ها ... راز محبوبیت سردار انگار چیز دیگری بود. حاج قاسم جلوه‌ای دیگر شد از این جمله که «دل‌ها دست خداست». آری! «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا». حاج قاسم تمام عمر در مسیر خدا بود. خدا هم این گونه محبتش را در دل‌ها انداخت. راز این عشق و علاقه تمام نشدنی، اخلاص حاج قاسم بود. رهبر انقلاب بیان زیبایی در این زمینه دارند: «چیزی که می‌تواند دل مردم را به طرف ما جلب کند، اخلاص لله است. این، راز قضیه است. زیرا فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ». یعنی من و شما اگر میانه خودمان را با خدا درست کنیم، خدا میانه ما را با مردم درست خواهد کرد. راه دیگری وجود ندارد.»

او چگونه با خدای خود معامله کرد که در طول این یک‌سال هیچ گاه داغش برای ما سرد نشد و هر بار که تصویرش را دیدیم و صدایش را شنیدیم قلبمان به درد آمد؟ خداوند بنده‌ای از بندگان مخلصش را به ما متجلی کرد و در آخر هم در نزد خود جای داد تا نشانه‌ای دیگر شود برای همه ما. او زنده است و زنده خواهد بود؛ و محبت او در دل‌ها و مکتب او در اندیشه‌ها، این ملت را سعادت‌مند خواهد کرد. ان شاءالله

# استشمام بوی خدا

بعضی از آدم‌ها کلاً جنسشان فرق دارد؛ جنس غمشان، شادیشان، حرکاتشان، زندگی‌شان و در نهایت مرگشان. اصلاً انگار معنای کلمات برایشان شکل دیگری است و از آن چه ما در ذهن داریم متفاوت است. در دنیای دیگری هستند که با دنیای ما فرق دارد.

برای کسی که مولایش حسین (علیه السلام) باشد خیلی هم عجیب نیست که این گونه زندگی کند و بدون تردید نتیجه این گونه زندگی کردن را هم خواهد دید؛ شهادت ...

حاج قاسم خالصانه برای خدا کار می‌کرد و خداوند هم سرچشمه‌های حکمت و قدرت را در دل و زبان و دست او جاری کرده بود. و در نهایت هم در آغوش ارباب بی‌سر آرام گرفت. در ادامه سه روایت از شجاعت، اخلاص و رعایت حق الناسِ حاج قاسم را می‌خوانیم.

صدرا صادقی

۵ دقیقه

۹۸ م. شیمی



## شیر در میدان

سردار محمد البیاتی، فرمانده حشدالشعبی عراق خاطره‌ای خواندنی از شجاعت سردار قاسم سلیمانی در عراق نقل می‌کند. می‌گوید:

«فکر سلیمانی فقط نظامی نبود. ایشان یک انسان خدایی است و عنایات و الهاماتی از سوی خداوند به ایشان می‌رسید. ما همه مسئولان عراقی با ماشین‌های ضدگلوله رفت‌وآمد می‌کنیم. در جنگ آمرلی با جوان‌ها جایی نشستیم که شیش عملیات داشتیم. دیدیم حاج قاسم با ماشینی آمدند که ضدگلوله هم نبود. ایشان تحت نگاه ولایت قرار داشت و خداوند خودش هدایتشان می‌کرد. سلام کرد و گفت: دشمن کجاست؟ گفتیم کمی جلوتر. گفتند با هم به آن جا می‌رویم. ما گفتیم این جا آخرین جایی است که مخفی‌گاه داعش است و ما خود می‌رویم؛ اما قبول نکردند. یک پایگاه کردی داشتیم و با مسئولانش صحبت کردیم و گفتیم می‌خواهیم بعضی خانه‌هایی را شناسایی کنیم که هنوز داعش در آن‌هاست. ۳۰۰ متر بعد از یک خاکریز، یک خانه متروکه بود، نزدیک آن خانه شدیم و شب عملیات کردیم.

ایشان مسئول محور و گردان نبودند که یک به یک این خانه‌ها را شناسایی کنند. این برای ما روشن شد که می‌خواهد به ما درس بدهد و بگوید اگر شما مسئول محور و فرمانده گردان هستید، یک یک باید این مناطق را بررسی کنید. در محور عملیاتی و نقشه عملیات این مساله تاثیرگذار است. حاج قاسم به ما یاد داد که اگر مسئول محور یک عملیات هستید، باید یک شناسایی دقیق داشته باشید و همه جوانب را در نظر بگیرید و بعد حمله کنید.»

## مخلص شده برای یک هدف

داشتن اخلاص در کار لازمه‌ی این است که «هدف» برای شما مهم باشد نه «خود» و «منیت»؛ و به عبارت دقیق‌تر، فداکردن خود برای رسیدن به آرمان و ادای تکلیف. این گونه می‌شود که سختی‌ها و کاستی‌ها برایت آسان می‌شود و آن زمان است که این چنین رجز خواهی خواند:

«رقص و جولان بر سر میدان کنند / رقص اندر خون خود مردان کنند»

راز محبوبیت سردار سرفراز حاج قاسم سلیمانی نیز در اخلاص اوست. رهبر انقلاب اسلامی بارها و بارها، او را با صفت «اخلاص» معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه در دیدار با خانواده سردار فرمودند: «می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلا است ... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دل‌ها دست خدا است. این که دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان‌دهنده‌ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.»

حتی ایشان در نمازی که بر پیکر مطهر سردار سلیمانی اقامه فرمودند، عبارت ویژه‌ای در نماز به کار بردند و به اخلاص سردار اشاره کردند: «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَوْفِیْتَهُمْ مُتَلَطِّحِیْنَ بِدِمَائِهِمْ فِی سَبِیْلِ رِضَاکَ، مُسْتَشْهِدِیْنَ بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ، مُخْلِصِیْنَ فِی ذَلِکَ لِرُوحِکَ الْکَرِیْمِ» (خداوند! تو آنان را در حالی قبض روح کردی که در راه خشنودی‌ات، به خون غلتیده بودند و در برابر یکدیگر به شهادت رسیدند. آنان انسان‌هایی بودند که در مسیر شهادت، خود را برای ذات بزرگوارت خالص گردانیده بودند).

## حتی یک شکلات

چندی پیش گفت‌ووشنودهایی درباره‌ی اختصاص بودجه‌ی میلیاردی در بودجه ۱۴۰۰ برای بنیاد سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به راه افتاد و واکنش برخی از افراد را برانگیخت که در این میان تعدادی از افراد قصد سیاه‌نمایی و انحراف اذهان عمومی را داشتند. زینب سلیمانی، فرزند شهید سلیمانی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که بنیاد این شهید به بودجه تخصیص یافته نیازی ندارد و بهتر است این هزینه صرف بهبود وضعیت معیشت خانواده‌های نیازمند کشور شود.

و دختر دیگر ایشان خاطره‌ای را از پدر خویش نقل کردند:

«کوچیک که بودم وابستگی به بابا انقدر زیاد بود که بعضی روزها اگر تهران بود، می‌رفتن دفترشون و محل کارشون من رو با خودشون می‌بردن! توی اون دفتر به اتاق کوچیک بود با یه جا رختی و سجاده و یه یخچال خیلی کوچیک ...

جلسه‌های بابا که طولانی می‌شد به من می‌گفتن برو تو اون اتاق استراحت کن توی یخچال آبمیوه و آب و یه ظرف تافی بود! از همون تافیایی که پوستشون رنگی رنگی بود و وسطشون شکلات. ساعت‌ها می‌شد تو همون اتاق می‌نشستم که جلسه‌های بابام تموم شه برم پیشش!

از توی یخچال چندتا تافی می‌خوردم، آبمیوه می‌خوردم، آب معدنی که بود می‌خوردم یه جوری سر خودمو گرم می‌کردم. وقتی جلسه‌های بابا تموم می‌شد سریع با کاغذ و خودکار می‌اومد تو اتاق، می‌پریدم بغلش منو می‌شوند روی پاهاش می‌گفت بابا چیا خوردی هرچی خوردی بگو می‌خوام بنویسم! دونه دونه بهش می‌گفتم حتی تا آب معدنی و یه دونه شکلات!

موقع رفتن دستمو که می‌گرفت بریم، سر راه اون کاغذو به یه نفر می‌داد می‌گفت بده حسابداری. دختر من این چیزا رو استفاده کرده بگو پولشو حساب کنن یا از حقوقم کم کنن!»

# قاسم سلیمانی را با من چه کار است؟

این مکتب زنده است و پهنای امتدادش مشهود! خوشبخت هستیم که زمان رشد و بالندگی ما، شاگردان تربیت‌یافته این مکتب، چنان سیر صعود را طی کرده‌اند، که خود می‌توانند مکتبی باشند، که نور علم و ایمان را از همان مکتب اصیل می‌گیرند و در قلب شاگردان‌شان به ارث می‌گذارند. خمینی کبیر شاگرد نمونه مکتب اسلام بود و حاج قاسم سلیمانی شاگرد نمونه مکتب امام(ره)، که رحمت خدا بر او باد. حال اختیار با ماست. با من و شما! که چگونه شاگردانی در این مکتب واحد باشیم. از دور فقط وصفش را بشنویم یا سرمایه عمرمان را به هدایت این مکتب بسپاریم و در عوض برای خود و عالم، صعود و تعالی ذخیره کنیم.

انتخاب ماست که چه اندازه توحید بدانیم و چه اندازه تجلی توحید در همه ساحت‌های وجودی فردی و اجتماعی‌مان را بخواهیم. دست خود ماست که چه اندازه از نزاع پیوسته حق و باطل بدانیم و چه اندازه ولایت‌الله را همراه با نفی ولایت طاغوت بخواهیم. ما خود تصمیم می‌گیریم، که چه اندازه طراحی‌ها و ظرافت‌های راه و رسم طغیان کفر را بدانیم و تا کجا پای مبارزه و مقاومت در برابر استکبار درونی و بیرونی بایستیم.

امام خامنه‌ای، این بزرگ راهبر گردنه‌های سخت و فتنه انگیز مسیر بنای عمارت آرمانی، درباره شهید سلیمانی تعبیری به کار می‌برند، که جای ساعت‌ها تفکر و مباحثه و توسعه دارد. ایشان در تاریخ ۲۶ آذر ۹۹ در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی می‌فرمایند: «شهید سلیمانی با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود -شهادتش هم مکمل این معنا بود- اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام شد. الان در دنیای اسلام هر جایی که بنای مقاومت در مقابل زورگویی استکبار را داشته باشند، مظهرشان و

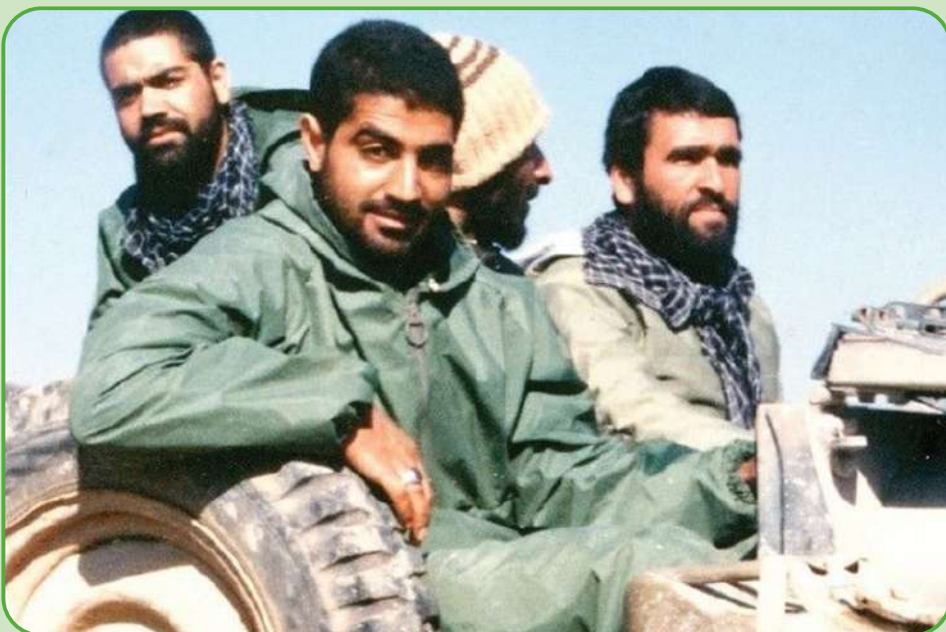
همگانی شده، چه خواهیم دانست؟ چه خواهیم خواست؟

این‌ها پرسش‌های مهمی هستند، که اگر از خودمان نپرسیم، احتمالاً به شکلی مشابه در آینده‌ای نزدیک، در دو وجب بستر ناقابل ابدی، مجبور به پاسخ‌شان هستیم، حداقل به خودمان! چرا که پاسخ این پرسش‌ها تکلیف مشخص می‌کنند! افق دید گسترش می‌دهند! اهداف می‌سازند! مسیر تحقق علم و عمل و ایمان فراهم می‌کنند! و خلاصه قیمت و عیار وجود تعیین می‌کنند!

از روز بعثت جناب خاتم، که برترین سلام‌های خدا بر او باد، حضرت خالق بر سر مخلوقات منت گذاشته و مکتب اسلام را که کامل‌ترین است و جامع‌ترین، نازل کرده است. از حضرت رسول(ص) و بعد از ایشان، ائمه یکی پس از دیگری همت به بنای عمارتی نهاده‌اند به بلندای غایت وجود. این عمارت در طول تاریخ، گاه به جهاد جنود حق سه آجر بالا رفته و گاه به خصم جنود باطل دو آجر فرو ریخته. اما خداوند عالم منت بر سر من و شما گذاشته که امروز نعمت تنفس در جمهوری اسلامی داریم، که بنایش را مردان و زنانی از این سرزمین برای تکمیل این عمارت نهاده‌اند. منت بر سرمان نهاده که زمان زیست ما،

بعضی آدم‌ها خوب بلدند بدانند، اما بلد نیستند بخواهند. مثل کسی که در ذهنش به دقت می‌داند، که موفقیت تحصیلی چگونه حاصل می‌آید، اما در قلب نمی‌خواهد که به لحاظ تحصیلی آنچنان که شاید موفق شود! بعضی آدم‌ها هم خوب بلدند بخواهند، اما آنقدرها هم دانستن بلد نیستند. مثالش را خواننده می‌تواند به راحتی به ذهن بیاورد. بعضی آدم‌ها اما نه... هم تدبیر دارند و هم شجاعت. هم علم دارند و هم ایمان. هم می‌دانند و هم می‌خواهند! این آدم‌ها زیبا می‌شوند. هم غبطه برانگیز و هم الگوشدنی. مشهورترین فرمانده لشکر ثارالله در چه اتمسفری تنفس کرده بود، که امروز نام قاسم سلیمانی، حتی زنده‌تر از کسانی است که با دستپاچگی اقدام به حذف او از صحنه مبارزه کردند؟

بعضی آدم‌ها خوب‌اند. موفقند. محبوبند. کاربلدند. شجاعند یا هزار هزار صفت مثبت دیگر دارند. اما چه کسانی مکتب می‌شوند؟ مدرسه می‌شوند؟ ما محصلین نوپا، انگیزه‌مند، مشت از خشم گره کرده، اشک از حب فرو ریخته، ما علاقه‌مندان به مکتب حاج قاسم سلیمانی، باید در پی تحصیل چه باشیم در وجود او؟ در این مکتب و مدرسه‌ای که حالا دیگر ثبت نامش



نیروی مقاومت و حالا می‌دانی که متناسب با عرصه جهاد خود، باید چگونه به مکتب مراجعه کنی تا نرم افزار مقاومت و الگوی مبارزه را از قهرمان محبوب مکتب بیاموزی. ما اگر بخواهیم می‌توانیم در این مکتب بیاموزیم که چگونه باید درس بخوانیم. چگونه باید معاشرت کنیم. چگونه باید انتخاب کنیم و مهم‌تر از همه به چه باید عمل کنیم، تا بذر همه آن زیبایی‌هایی را که در وجود و آثار اساتید بزرگ و شاگردان نمونه مکتب اسلام یافتیم و از اعماق قلب خواستیم را در خود بکاریم. کافیست به عمق و عظمت این مکتب آگاه باشیم. کافیست بدانیم که این مکتب چه ظرفیت کمال و جامعیتی دارد. کافیست جواب همه پرسش‌های کلی و جزئی مربوط به مسیر شخصی و خانوادگی و تحصیلی و نقش آفرینی و همه و همه را درون همین مکتب جویا باشیم. تا در و دیوار و دانشگاه و تشکل و منبر و جمع‌های مومنانه و... به اذن خدا معلم و مربی ما باشند.

و ان شاءالله که زندگی و مرگ ما نیز شاهی باشد بر زندگی و پویایی این مکتب ...

کافیست بدانی که دشمن اسلام کیست و چگونه، و بخواهی که تو هم آجری روی بنای این عمارت بگذاری. آن وقت است که هویت شاگردی این مکتب درون تو برانگیخته شده و تو نیز می‌توانی دیگرانی را برانگیزی. آن وقت است که جمع‌های کوچک و بزرگ انسانی محیطت، فرقی نمی‌کند فلان انجمن علمی باشد یا فلان تشکل دانشجویی یا فلان پژوهشکده علمی-فناوری یا حتی خانواده‌ات. هر کدام می‌توانند به نوبه خود و با ماموریت خود بسیج مقاومتی باشند، در عرصه بنای عمارت اسلام و ایستادگی در برابر هجمه استکبار. کافیست ایمان داشته باشی، که هجمه استکبار از هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های بنای عمارت بلند تمدن اسلامی، چشم طمع برداشته است. کافیست بدانی در دانش یا تو پیشتازی یا او چیره. در صنعت یا تو خودکفایی یا او چیره. در فرهنگ یا ارزش‌های تو مستقرند یا او چیره. در سیاست یا جای نقش آفرینی مردم را باز کرده‌ای یا او چیره! اینها را که بدانی، دلت هم که برای اهتزاز پرچم لا اله الا الله بر هر قله‌ای بتپد، در میدان عمل تو هم می‌شوی یک مجاهد. تو هم می‌شوی یک

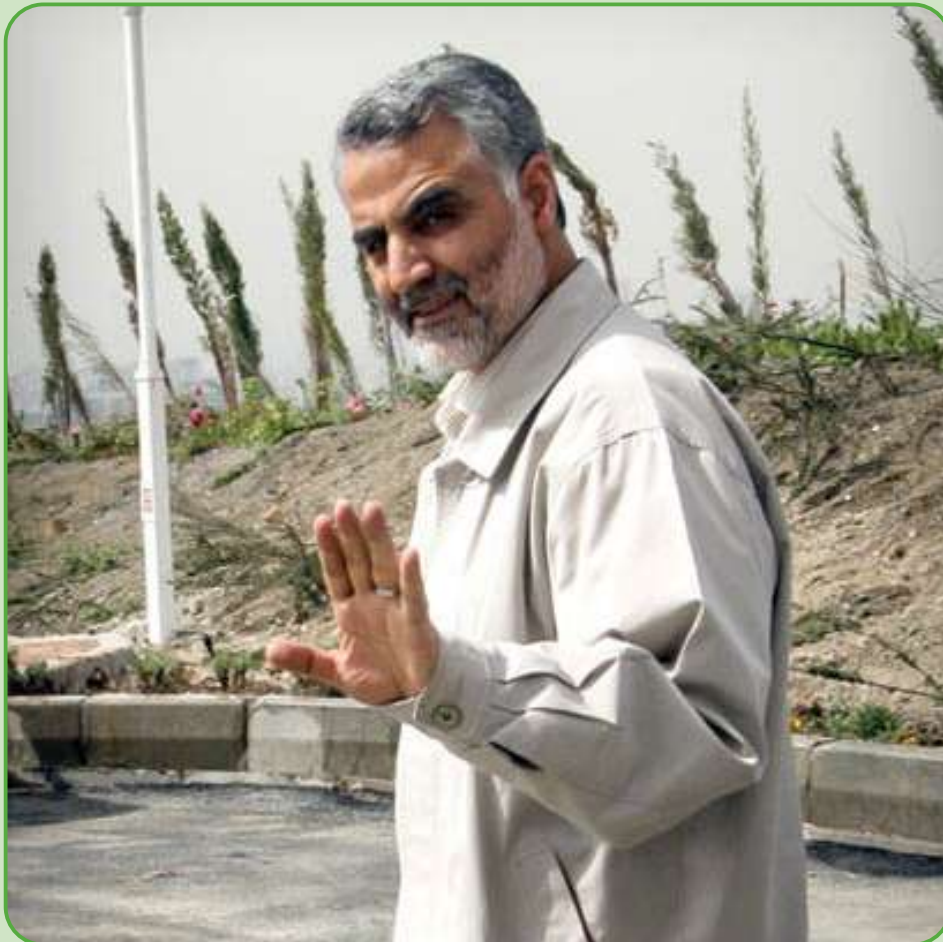
اسم رمزشان شهید سلیمانی است. در کشورهای مختلف او را احترام می‌کنند. تکریم می‌کنند. عکسش را می‌زنند. نامش را پخش می‌کنند. برایش مجلس درست می‌کنند. در واقع ایشان نرم‌افزار مقاومت را

**دم و دستگاه و طریقت استکبار را  
که بشناسی، نگاهت به دانشگاه  
نیز متحول می‌شود. سر کلاس  
در شیوه و منابع تدریس اساتید  
هم به دیده دیگری می‌نگری. در  
مسیر اخذ تصمیمات تخصصی  
هم اولویت‌هایت نظام تازه‌ای  
می‌گیرند. در هنگام مواجهه با  
چالش‌ها و موانع محیط هم جان  
تازه‌ای در توان تحملت می‌یابی.**

و الگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد. به ملت‌ها سرایت داد. در ملت‌ها رایج کرد.»

حال باید از خود بپرسم برانگیختگی و بسیج مقاومت در زندگی من چه معنایی دارد؟ به مکتب رجوع می‌کنم. مکتب مدام می‌گوید استقامت کن. وابسته نباش. دشمن را و حيله‌هایش را و طرح و برنامه‌هایش را بشناس. هیچ‌گاه از دشمنی استکبار غافل مشو. گمان مکن او تاب آورد، تو قدرتی پیدا کنی به توازن دست اندازی‌هایش. ماهیت استکبار در بزرگ‌منشی قلبی و قدرت پوشالی است. چنین ماهیتی کجا می‌تواند با اسلامی جمع شود، که همه طبقه‌بندی‌ها و ارزش‌گذاری‌ها و منفعت‌رسانی‌های غیر اصیل را کنار می‌زند و بنایش بر ارتقای انسانیت افراد انسان است و عزت حقیقی جامعه بشری.

دم و دستگاه و طریقت استکبار را که بشناسی، نگاهت به دانشگاه نیز متحول می‌شود. سر کلاس در شیوه و منابع تدریس اساتید هم به دیده دیگری می‌نگری. در مسیر اخذ تصمیمات تخصصی هم اولویت‌هایت نظام تازه‌ای می‌گیرند. در هنگام مواجهه با چالش‌ها و موانع محیط هم جان تازه‌ای در توان تحملت می‌یابی.



# حادثه‌ی تاریخی؛ الگوی امت اسلام؛ جهاد درونی و بیرونی

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

## مروری بر بیانات مقام معظم رهبری پیرامون شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی

ما شهید زیاد داریم - در بین سرداران هم شهید داریم، در بین آحاد معمولی هم شهید داریم - اما شهیدی که به دست خبیث‌ترین انسانهای عالم یعنی خود آمریکایی‌ها به شهادت برسد و آنها افتخار کنند که او را توانستند شهید کنند، چنین شهیدی غیر از حاج قاسم من کس دیگری را یاد نمی‌آید؛ جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد؛ ان‌شاءالله امیدواریم که خداوند درجاتش را عالی کند و آن نعمت عظیمی که شامل حال او شد، بر او گوارا باشد که حقیقتش بود و شایسته‌ی این نعمت بزرگ بود.

مجاهدت در راه خدا یعنی یک مبارزه‌ی درونی؛ هر جهاد بیرونی، در واقع تکیه دارد به یک جهاد درونی؛ یعنی آن مردی که می‌رود جلوی دشمن و واهمه نمی‌کند و در همه‌ی میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد، نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه در درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی‌توانست [جلوی دشمن] برود؛ پس مجاهدت‌های بیرونی، متکی به مجاهدت‌های درونی است.

شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر میکرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه‌ی سیاسی فعالیت این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم]. در عرصه‌ی سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه‌ی اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را.

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

شهادت سلیمانی یک حادثه‌ی تاریخی است، یک حادثه‌ی معمولی نیست که از یاد تاریخ برود؛ این در تاریخ ثبت شد به عنوان یک نقطه‌ی روشن. و شهید [سلیمانی] هم قهرمان ملت ایران شد و هم قهرمان امت اسلامی شد؛ این نکته‌ی اساسی است. ایرانی‌ها هم به خودشان افتخار کنند که مردی از میان آنها از یک روستای دورافتاده برمی‌خیزد، تلاش می‌کند، مجاهدت می‌کند، خودسازی می‌کند، تبدیل می‌شود به چهره‌ی درخشان و قهرمان امت اسلامی.

قهرمان ملت ایران است، به خاطر اینکه ملت ایران داشته‌های فرهنگی خودش و معنوی خودش و انقلابی خودش را و ارزشهای خودش را در او متبلور دید، در او مجسم دید. ایشان هنوز زنده بود و رفت و آمد میکرد - خیلی هم معمولی؛ هیچ پیرایه‌ای هم برای خودش قائل نبود - که من میدیدم در این خیابانها عکسهای او را زده‌اند و به او افتخار میکنند. وقتی شهید شد، فقط انقلابی‌ها نبودند که او را تکریم کردند و بزرگداشت برای او در ذهن و عالم واقع و خارج ایجاد کردند [بلکه] همه‌ی اقشار نسبت به او - حتی کسانی که انتظار نمیرفت نسبت به یک عنصر انقلابی، این جور ابراز احساسات بکنند - ابراز احساسات کردند؛ چرا؟ به خاطر همین: تبلور ارزشهای فرهنگی ایرانی و ایران بود؛ این خیلی باارزش است

شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، هم با شهادتش شکست داد؛ اینها ادعا نیست، اینها چیزهایی است که اثبات شده است. در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، دلیلش اینکه رئیس‌جمهور آمریکا آمد گفت: ما هفت تریلیون دلار خرج کردیم در عراق و هیچ چیز گیرمان نیامد؛ [حتی] مجبور شد شب تاریک بیاید یک وقتی در یک پایگاه آمریکایی در عراق بنشیند و برود. این را همه‌ی دنیا قبول کردند که آمریکا در عراق و سوریه - بخصوص در عراق - به مقاصد خودش نرسیده؛ چرا؟ چه کسی در این قضیه فعال بود؟ قهرمان این کار سلیمانی بود. بنابراین در زمان حیات خودش اینها را شکست داد. پس از شهادت هم دشمنان را شکست داد. این تشییعی که در ایران شد، تشییع عجیب و واقعاً فراموش‌نشده‌ای [بود]؛ و همچنین تشییع میلیونی‌ای که در عراق شد؛ در نجف، در بغداد ایشان تشییع شد، تشییع میلیونی عجیبی؛ ایشان و شهید ابومهدی مهندس با همدیگر تشییع شدند. در واقع این تشییع، و بعد بزرگداشت‌ها، ژنرال‌های جنگ نرم استکبار را متحیر کرد. اینهایی که در جنگ نرم استکبار برجسته‌اند و در واقع آنها هستند که دارند فعالیت میکنند و ژنرال‌های جنگ نرم آمریکا و استکبار هستند، اصلاً متحیر ماندند که این چه وضعی است؛ این که بود، این چه بود؛ این چه حرکت عظیمی است که آنها را شکست داد.

یک نکته‌ی مهم این است که در مسائل داخل کشور - چون این حرفها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن بشدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسمهای مختلف و جناحهای مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابی‌گری چرا، بشدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود.

یک فصل دیگر در مورد شهید سلیمانی، برکات این شهادت عظیم است. این شهید عزیز هر وقت گزارشی می‌داد به ما - چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی - از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم. کار بزرگی انجام شد، قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد؛ این بدرقه‌های ایرانی و آن بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر ارباباربا! از روح مطهر او، از اعماق دل تشکر می‌کنیم.

شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای میخواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده - البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتفاق بیفتد - [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید چه خبر شد در تهران؟ دیدید چه خبر شد در شهرهای دیگر؟

# سلیمان مظلومین

نگاهی به جهاد و شخصیت بین‌المللی حاج قاسم بر اساس نظام محاسبه ظالم و مظلوم محور



معین ناظمی

۸ دقیقه

۹۷ هوافضا



در فرهنگ عامه شاید مفهوم ظلم آن قدر روشن و بدیهی باشد که نیازی به تفکر و تبیین نداشته باشد. ولی با مراجعه به کتب لغت و بررسی موارد کاربرد این واژه به ویژه در ادبیات دینی، مشخص می‌شود که مفهوم این واژه چندان هم روشن و بدیهی نیست. در کتاب مفردات راغب، ظلم این گونه معنا شده است: «ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن یا کم‌تر و یا بیش‌تر. و یا آن را در وقت و مکان خود انجام ندادن.»

در حقیقت هر چیز جای‌گاه و حد ویژه‌ای دارد. اگر در آن حد و جای‌گاه قرار گرفت، عدل، و اگر قرار نگرفت ظلم تحقق یافته است. اگر از اندازه‌ای که باید باشد کم‌تر یا بیش‌تر شد، و یا اگر در زمانی و مکانی که باید انجام شود انجام نشد، ظلم رخ داده است.

بنابراین، ظالم کسی است که جای‌گاه و حد واقعی کارهای خود را رعایت نمی‌کند. و متقابلاً عادل به کسی گفته می‌شود که جای‌گاه و حد واقعی کارهای خود را مراعات می‌کند.

آن چه در عامه مردم از مفهوم ظلم معروف است، عبارت است از تجاوز به حقوق دیگران؛ و آن چه از مفهوم عدل معروف است، عبارت است از تجاوز نکردن به حقوق دیگران. و بدین جهت در فرهنگ جوامع مختلف و مکتب‌های گوناگون، ظلم و عدل یک نوع بیش‌تر ندارند؛ و آن ظلم اجتماعی و عدل اجتماعی است. ولی با توجه به مفهوم ظلم در ادبیات دینی، گستردگی عمیقی در مورد انواع ظلم می‌توان متصور شد.

هنگامی که ظلم به همان معنای رایج در جوامع انسانی رخ می‌دهد، فاجعه تنها به درد و رنج جسمی و روانی انسان‌ها محدود نمی‌شود. اغلب معیار ما برای تشخیص عمق فاجعه‌ای، تنها خسارات جانی و مالی است؛ و تأثیرات ماندگار آن در ادامه زندگی انسان‌های مورد ستم واقع شده در نظر گرفته نمی‌شود. فردی که از ابتدائیات زندگی انسانی توسط حاکمی ظالم یا گروهی متجاوز دائماً محروم شده است و خانه و زندگی‌اش را به زور متصرف شده‌اند، ممکن است

جریان مقاومت در منطقه آشنا گردید، بلکه به لحاظ هوشمندی و توان فرماندهی و مدیریتی که از آن برخوردار بود به سرعت توانست در این عرصه کارساز و تأثیرگذار گردد. جنگ ۳۳ روزه در لبنان و آشنایی با جریان مقاومت در فلسطین، او را فرماندهی لایق‌تر کرد. و آن گاه وقتی جریان ضد انسانی داعش - که بنا به اعتراف سردمداران جنایتکار آمریکا ساخته و پرداخته دست آن‌ها بود - چهره پلید خود را در عراق و سوریه نشان داد، اوج درخشش سردار ما نیز در مقابله میدانی با این جریان سراسر پلیدی و سرانجام برچیده

فرصت‌های رشد شخصیتی و تعالی روحی را نیز از دست بدهد.

موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که علاوه بر تجاوز و سلطه ظالم به جان و مال مظلوم، به سلطه ظالم بر عقاید و آزادی انسان‌ها نیز توجه کنیم. خداوند انسان را فطرتاً آزاد آفریده، و انسان با توجه به این آزادی مسیر سعادت را تشخیص می‌دهد و حق را انتخاب می‌کند. لذا سلب این آزادی و انتخاب، خود از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.

بنابراین ظلم‌های اجتماعی ابعاد گسترده و پنهانی دارد که هر انسان آزاده‌ای این کشش فطری در او ایجاد می‌شود که به یاری مظلوم و مبارزه با ظالم برخیزد.

حال این جاست که پی می‌بریم چه گونه کسی که به راستی در عشق پروردگارش ذوب شده و امامش حسین (علیه السلام) مظهر آزادگی است، می‌تواند این چنین مظلومان را فارغ از دین و نژاد یاری رساند و این چنین ظالمان را خوار کند.

حاج قاسم سلیمانی نامی است که تمام مظلومان، از سرزمین‌های اشغالی فلسطین تا مناطق تحت سلطه داعش و دیگر تروریست‌های دولتی، با آن امید را تجربه کردند.

فرماندهی سپاه قدس فرصتی را برای حاج قاسم فراهم نمود تا مظلومان را فراتر از مرزها یاری دهد. او در این دوران نه تنها با زوایای مختلف

**موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که علاوه بر تجاوز و سلطه ظالم به جان و مال مظلوم، به سلطه ظالم بر عقاید و آزادی انسان‌ها نیز توجه کنیم. خداوند انسان را فطرتاً آزاد آفریده، و انسان با توجه به این آزادی مسیر سعادت را تشخیص می‌دهد و حق را انتخاب می‌کند. لذا سلب این آزادی و انتخاب، خود از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.**

ورود در معرکه‌های پر خوف و خطر و سنگین جهاد در راه خدا، برای او حکم عبادت داشت. نگاه او به دنیا و فانی بودن آن، رفتار او را به گونه‌ای شکل داده بود که گویی از اهل دنیا نبود. او پیوسته احساس می‌کرد که در این دنیا مسافری است که دیر یا زود بایستی به جهان آخرت بشتابد. او دنیا را ناپایدار و آخرت را به عنوان حقیقتی ماندگار یافته بود. او عمیقاً به این آیه باور داشت که: «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْآوَلَىٰ» و بدین طریق عبد صالح خدا و بنده خاص او گردید.

حاج قاسم همواره تلاش می‌کرد در باورهای الهی خویش عمیق شود و رفتارهای سازنده خویش را به حد اعلی برساند. او در این مسیر دچار تزلزل و غفلت نگردید. بر صراط مستقیم حق پایدار بود و از پلکان کمال آرام آرام بالا می‌رفت. او رهروی بود که آهسته و پیوسته می‌رفت، هم‌چون کوهنوردی که گام‌های استوار خویش را شمرده شمرده برای رسیدن به قله برمی‌دارد. صفات و ویژگی‌های فراوان دیگر، شخصیت بزرگی را نشان می‌دهند. صفاتی که وقتی گرد هم می‌آیند جامعیت یک شخصیت را به تصویر می‌کشند و او را به عنوان یک مکتب و یک چراغ راه معرفی می‌کنند. منظمه‌ای که همه اجزای آن با یک‌دیگر هماهنگند. ما در این شاکله شخصیتی، تضاد و شک و تردید و ... نمی‌بینیم. او یک اسطوره است اما نه اسطوره‌های از عهد باستان؛ بلکه اسطوره‌های پیش چشم، ملموس و مربوط به جامعه کنونی ما. الگویی عینی برای هر کسی که بخواهد در مسیر کمال گام بردارد. او تلاش کرده بود تا همه ظرفیت‌های وجودی خویش را شکوفا نماید، و تصویری از چهره یک انسان ذواب‌د و نه تک‌ساحتی را در عصر کنونی به جامعه ما و جهانیان نشان داد. حاج قاسم به ما نشان داد که انسان دارای قابلیت‌های فراوانی است که در صورتی که همت نماید می‌تواند به خوبی آن‌ها را شکوفا کند. ابعاد شخصیتی او به گونه‌ای است که می‌تواند الگوی هر انسانی در هر منصبی و هر موقعیتی باشد.

حاج قاسم شیفته شهادت بود. او در داغ فراق یاران هم‌رزمش می‌سوخت و در نجواهای شبانه‌اش پیوسته از حضرت حق طلب شهادت می‌نمود. او از مغز استخوان و بن دندان و با ذره‌ذره وجودش خواهان شهادت بود. او با شهدا سخن می‌گفت و از آنان ملتسمانه می‌خواست که او را به بزم معنوی خود فراخوانند. بزرگ‌ترین آرزوی او که هیچ‌گاه در آن سستی و کاستی پدید نیامد، شهادت بود؛ و سرانجام به دست شقی‌ترین انسان روزگار به شهادت رسید. دشمن گمان می‌کرد که با به شهادت رساندن سردار سلیمانی و حذف ظاهری او به اهداف خویش دست می‌یابد. در حالی که باید گفت که «شهید سلیمانی از سردار سلیمانی کارسازتر است.»



شدن آن نشان داده شد.

مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آن استراتژیست بزرگ جهانی یعنی سردار سلیمانی است. او در هر نقطه‌ای که جنگید، برای استقرار امنیت و آرامش و بازگرداندن زندگی جاری و طبیعی مظلومان به آنان جنگید.

سردار سلیمانی در جنگ‌ها علاوه بر هدایت مقاطع مختلف عملیاتی، در نهایت شجاعت و بی‌باکی در خطوط مقدم حضور می‌یافت. او عاری از هر گونه ترسی در مواجهه با دشمن، در میدان نبرد بود. او این جملات امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) را با همه وجود دنبال می‌نمود که فرمود: «اگر کوه‌ها متزلزل شود، تو تکان مخور. دندان‌هایت را به هم بفشار و جمجمه خویش را به خدا عاریت ده. قدم‌هایت را بر زمین میخ‌کوب کن. و نگاهت به آخر لشکر دشمن باشد. چشم‌ت را فرو گیر (و مرعوب نفرات و تجهیزات دشمن مشو) و بدان که نصرت و پیروزی از سوی خداوند سبحان است.» همانا که سردار سلیمانی این چنین بود. او در میانه میدان نبرد حضور می‌یافت و شجاعانه می‌جنگید. این چنین حضوری نتیجه‌ای بس مؤثر داشت و باعث می‌گردید که انگیزه و توان و تحرک نیروی رزم مضاعف گردد. فرماندهی و رشادت بی‌نظیر او موجب شد که پس از دریافت چند نشان فتح، برای اولین بار نشان ذوالفقار را که بالاترین نشان نظامی کشور است از سوی فرماندهی معظم کل قوا دریافت نماید.

حاج قاسم حقیقت زندگی دنیوی را عمیقاً شناخته بود و از سطح به عمق رفته بود و دنیا را از ورای ظواهرش می‌دید. او دریافته بود که دنیا با همه جاذبه‌هایش، با همه زرق و برقش، با همه لذت‌هایش، ناپایدار و گذراست. او به خوبی متوجه این حقیقت شده بود که دنیا گذرگاه است و آخرت منزل‌گاه. نگاه او به دنیا از بالا به پایین بود. اما درک این معنا باعث نگردید که راه تفریط پیش گیرد و گوشه انزوا اختیار کند و صرفاً به عبادت رهبانیت‌گونه بپردازد.

وقتی به سالهای قبل باز می‌گردیم، به آن زمان که رعب و وحشت بر مردم بی‌گناه منطقه حاکم شده بود، و داعش با پشتیبانی مالی و تسلیحاتی و رسانه‌ای استکبار و صهیونیسم و هم‌کاران منطقه‌ای آنان از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کرد، و به جان و مال و ناموس مردمان بی‌دفاع سرزمین عراق و شام بیرحمانه تجاوز می‌کرد، و به سرعت پیش‌روی می‌نمود و در فکر استقرار همیشگی و سیطره دائمی در این سرزمین‌ها بود، به خوبی می‌بینیم که در آن زمان همه مدعیان، صحنه را خالی نمودند و تا مدت‌ها این تنها ایران اسلامی بود که با دوراندیشی و درایت و هوش‌مندی رهبر معظم انقلاب، افسران رشید خویش را روانه میدان جنگ می‌نمود تا امنیت و آرامش را به مردم مظلوم و بی‌دفاع منطقه بازگرداند.

**در آن زمان همه مدعیان، صحنه را خالی نمودند و تا مدت‌ها این تنها ایران اسلامی بود که با دوراندیشی و درایت و هوش‌مندی رهبر معظم انقلاب، افسران رشید خویش را روانه میدان جنگ می‌نمود تا امنیت و آرامش را به مردم مظلوم و بی‌دفاع منطقه بازگرداند.**

سرانجام در کمال بهت و ناباوری تحلیلگران نظامی و سیاسی جهان، سردار سلیمانی که عزم خویش را برای پاک کردن منطقه از وجود خبیث داعش جزم کرده بود، خبر از نابودی حکومت داعش و پایان یافتن سیطره آن بر منطقه داد. امروز نه تنها امنیت منطقه، بلکه امنیت جهان



# دریای بی‌کران همدلی

بررسی علل تشییع باشکوه و همدلانه‌ی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، و شناخت و معرفت قابل توجه مردم نسبت به ایشان

زهره باطنی

ویژه‌نامه

۸ دقیقه

قول‌هایی که به مردم دادند با تمام وجود تلاش کردند و کارها را به سرانجام رساندند. از طرفی تواضع در مقابل مردم و محبت قلبی به مردم، محبت این مرد میدان را در قلب‌ها نشانده. اتحاد مردم و جامعه در رأس شیوه‌ی رفتاری ایشان بود. وقتی رفتار ایشان را با مردم بررسی می‌کنیم یادآور رحمت‌للعالمین بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بالاتر از آن رحمانیت خدا نسبت به بندگان جدای از دین، نژاد و ... است. ایشان مردم را خانواده‌ی خود دانستند و مردم هم ایشان را عمو و پدر خود دانستند. مجاهدت خالصانه برای حفظ و ایجاد امنیت و رفتار سردار با مردم از دل ایشان برآمده بود و لاجرم بر دل‌ها نشست! بی‌دلیل نیست که گفتند دل‌ها به هم راه دارد. سردار دل‌ها، دل‌ها را تسخیر کرد و زمانی که قلب‌ها ناخودآگاه تسخیر گردید، چشم‌ها ناخودآگاه در شهادتشان گریان شد و مردم جهان از صمیم قلب این ارادت‌ها را ابراز کردند، نه فقط به جهت اعلام رسانه‌ها. پیر و جوان و نوجوان و کودک، ایرانی و غیر ایرانی همه و همه در تشییع باشکوه سردار بی‌تاب بودند. چرا؟ چون اتحاد جهان اسلام و دفاع از حق مظلومان جهان برای سردار موضوعیت داشت و همواره بر این اساس عمل می‌کردند و نتیجه‌ی همین عمل خالصانه‌ی ایشان، تشییع همدلانه و متحدانه‌ی مردم جهان بود. چنین شهادت و مراسم تشییع باشکوه‌ی، نتیجه چنان زیستنی بود.

حال هدف و دعای هر یک از ما حاج‌قاسم‌گونه زیستن و خدا را خالصانه بندگی کردن و حاج‌قاسم‌گونه شهید شدن است تا ان‌شاءالله راه ایشان تا ظهور حضرت ولی عصر ادامه یابد.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ

خاطر وجود ناب این شهید! که آن مراسم تشییع عظیم را سبب شد. و نه فقط در تاریخ بلکه در قلب‌ها و ذهن‌های مردم جهان ماندگار کرد. در وصف عظمت وجود سردار و شکوه مراسم تشییع پیکر مطهرشان کلام و قلم عاجز است. آن چه مشاهده کردیم، امواج اخلاص و تواضع سردار و یاران‌شان بود که به دریای بی‌کران مردم هم‌دل و متحد رسیده بود و جمعیتی که حول پیکر پاک ایشان گرد آمده بودند. با گذشت یک سال هنوز هم بی‌قرار هستیم.

دو بی‌قراری برای برداشتن علم سردار و ادامه دادن راه حسینی‌شان؛ این همان راه اسلام و قرآن، سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) و در واقع صراط مستقیم است. با خودسازی و انجام تکلیف در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رهرو شهید سلیمانی باشیم تا زمینه‌های ظهور حضرت مهدی فراهم گردد. ان‌شاءالله با دعای سردار این راه را ادامه دهیم.

سه نکته‌ی دیگر این که هم و غم سردار، مردم و امنیت‌شان بود و برای تأمین آن یک لحظه آرام و قرار نداشتند. بدیهی است کسی که بی‌قرار مردم است، مردم هم در شهادت‌ش بی‌قرار هستند.

سردار سلیمانی همواره در میان مردم حضور داشتند و از احوال جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... آگاه بودند. همچون عموم مردم ساده زیستند. هیچ گاه به دنبال قدرت و ثروت نبودند. حتی برای خطاب‌کردنشان به دنبال نام و پیشوند ساده بودند: «حاج قاسم» و «سرباز کوچک وطن». حرف و عملشان یکی بود. به معنای واقعی و مردانه بر سر عهدشان با خدا ایستادند و برای

این عزت، مقبولیت و محبوبیت سردار و شناخت و معرفت نسبت به ایشان در بین مردم جهان و نه فقط ایران، از دو جهت قابل بررسی است. اول خلوص نیت و اعمال‌شان و دوم مردم‌داری ایشان است.

## اخلاص

برای بنده‌ای که در نیتش و فعلش اخلاص هست و هر کاری انجام می‌دهد فقط و فقط برای رضای خداست، جز این انتظار نمی‌رفت.

به قول حاج قاسم عزیز، باید به این بلوغ برسیم که آن که باید ببیند، می‌بیند. خدای رحیم هم رحمت خاصش را شامل حال آن بنده‌ی خالص کرد. در صراط مستقیم هدایتش کرد و چنان عزتی به او داد که در دل‌ها جای گرفت و نام او را در تاریخ به نیکی ماندگار کرد. این انسان خودساخته، خدا را عارفانه عبادت کرد و تقوا و پاکی خود را حفظ کرد و به درجه‌ای رسید که خداساخته شد و خداوند خودش هدایت این بنده را برعهده گرفت و عنایات ویژه به ایشان کرد. در نهایت خداوند این وجود پاک و خالص را با شهادت که آرزوی دیرینه‌ی او بود، به لقای خود و دیدار سیدالشهداء (علیه‌السلام) و سایر شهدای عزیز نائل گردانید. خوش به سعادت ما که هم‌عصر این الگو و اسطوره هستیم و ان‌شاءالله با یاری خدا رهرو ایشان نیز باشیم.

## مردم‌داری

بنی‌آدم اعضای یک‌دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

جناب سعدی در سه بیت بالا حق مطلب را درباره‌ی مردم‌دار بودن سردار و هم‌چنین علت شناخته‌شده بودن ایشان بین مردم و مراسم تشییع باشکوه این شهید والامقام ادا کرده است. سردار عزیز ما را به شهادت رساندند و تاب و قرار را نه تنها از ایران بلکه از مردمان جهان گرفتند. البته این بی‌قراری خود از سه جنبه قابل تأمل است:

یک) بی‌قراری دل‌ها و گریان شدن چشم‌ها از شهادت مظلومانه‌ی سردار و هم‌زمانشان به



# سردار مرزها

بخش کم‌تر شنیده شده از زندگی حاج قاسم سلیمانی در تامین امنیت مرزهای شرقی کشور

تسلیم شده و از اقدامات خود پشیمان شده بودند، در یک هزار هکتار زمین با ۷۰۰ حلقه چاه. که این اقدام سردار موجب شد تا قبایل و طوایف با یک‌دیگر متحد شده و معضل اشتغال آن‌ها نیز با تشکیل تعاونی با حضور این افراد حل شود. در واقع همراهی مردم با حاج قاسم سلیمانی یکی از مهم‌ترین عوامل برقراری امنیت در این منطقه بود.

اما پس از نصیحت، عملیات تاکتیکی شهید سلیمانی برای برخورد با اشرار آغاز شد.

حاج قاسم این نبردها را با کم‌ترین هزینه پیش می‌برد. برای مثال: تعدادی از اشرار برای این که سردار را از عملیات نظامی منصرف کنند در سال ۱۳۷۱ در جاده زابل - زاهدان بیش از ۸۰ نفر از سربازان انتظامی سیستان و بلوچستان را گروگان گرفتند و در مرز پاکستان زندانی کردند. علی کیخا، نویسنده و هم‌رزم شهید سلیمانی می‌گوید: پس از این اتفاق تلخ، شهید سلیمانی تمام نیروهای سپاه را بسیج کرد و در یک عملیات غافل‌گیرانه تمام سربازان را نجات داد و سلامت به وطن برگرداند.

و سرانجام پس از سال‌ها مجاهدت و مبارزه سردار دل‌ها در مناطق مرزی، امنیتی در این مناطق ایجاد شد که هنوز هم آثار آن دیده می‌شود. امنیتی که همگی ما به خاطر آن مدیون خون شهداییم.

اما برای آشنایی بیشتر با این دوره از زندگی حاج قاسم سلیمانی کتابی به نام «آورتین» پیشنهاد می‌شود. نام این کتاب برگرفته از منطقه‌ای در حد فاصل استان کرمان و استان سیستان و بلوچستان است؛ روستایی دورافتاده که روایت‌گر بخش کم‌تر شنیده شده از جنگی به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی در برابر اشرار است که حدود ۲ الی ۳ سال به طول انجامیده است.

ولی این نوع نبرد مقداری با تجربه دفاع مقدس متفاوت بود. زیرا فقط تعدادی از فرماندهان اشرار توسط برخی کشورها حمایت می‌شدند و دشمنی عامدانه‌ای داشتند؛ اما تعداد قابل توجهی از قاچاقچیان، کولبرانی محتاج نان شب بودند و در واقع به خاطر شرایط بد اقتصادی و خلأ نسبی قدرت در آن مناطق، به عضویت در این گروهک‌ها روی آورده بودند. بنابراین مدیریت چنین نبردی کار هر فرمانده‌ای نبود. در واقع نگاه ویژه حاج قاسم در ارتباط با مردم و آگاه کردن و همراه کردن مردم بود که ایشان را شایسته چنین ماموریتی کرده بود.

**در واقع نگاه ویژه حاج قاسم در ارتباط با مردم و آگاه کردن و همراه کردن مردم بود که ایشان را شایسته چنین ماموریتی کرده بود.**

اولین اقدام شهید سلیمانی در بدو ورود به سیستان و بلوچستان اعلام «رأفت اسلامی و تأمین امنیت» برای اشراری بود که دست از شرارت بردارند. همچنین با مردم این استان دیدار کرد و به آن‌ها اطمینان داد که از آن‌ها تحت هر شرایطی حمایت خواهد کرد و مردم هم به صدق گفتار این مرد الهی اعتماد و با وی همکاری کردند. سرگرد زمانی‌نیا فرمانده سپاه دلگان می‌گوید: «پس از اعلام «تأمین امنیت»، شمار چشم‌گیری از قاچاقچیان و اشرار این مناطق سلاح‌هایشان را تحویل دادند. اما سردار به این کار بسنده نکرد و برای جلوگیری از جذب مردم به چنین گروهک‌هایی از طرح بزرگ اشتغال‌زایی با نام «طرح احرار» در جنوب کرمان رونمایی کرد. یک طرح کشاورزی برای افرادی که

محمدحسن دبیرزاده

۹۷ مکانیک ۵ دقیقه



اگر در این چند روز که در سوگ سال‌گرد شهادت سردار دل‌ها عزاداریم، به اخبار و اطلاعاتی که رسانه‌ها از برهه‌های مختلف زندگی پربرکت حاج قاسم در اختیار ما قرار می‌دهند توجه کنیم، از یک برهه زندگی جهادی‌گونه ایشان کم‌تر صحبت به عمل آمده است؛ از اتمام جنگ تحمیلی در سال ۶۷ تا انتصاب ایشان به عنوان فرماندهی سپاه قدس در سال ۷۶.

جنگ تحمیلی با حضور حاج قاسم سلیمانی به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله اتمام یافت. اما در این زمان گروهک‌ها و باندهای متعدد اشرار و مواد مخدر در شرق و جنوب شرق کشور باعث ناامنی برای مردم شده بود. در دوران دفاع مقدس این گروه‌ها به دلیل درگیری کشور در جنگ هشت‌ساله برای خود پایگاه‌هایی را مخصوصاً در جنوب کرمان و سیستان و بلوچستان ایجاد کرده بودند.

برای مثال در جاده بیرجند - قاین چند نفر از مردم را گروگان گرفته بودند. منطقه غیرقابل عبور در شهید کرمان (راه ارتباطی خراسان جنوبی و کرمان) وجود دارد که هیچ کس نمی‌توانست از آن عبور کند اما این منطقه مورد عبور اشرار و قاچاقچیان شده بود.

این ناامنی‌ها در حدی بود که برای مثال بخش‌دار نصرت‌آباد را به همراه چهار نفر گروگان گرفته بودند و مذاکره با آنان برای برگرداندن افراد و بخش‌دار جواب نداده بود و اشرار آنان را به شهادت رسانده بودند. و یا این که اتوبوس‌های مسافربری در مسیر کرمان - زاهدان را متوقف می‌کردند و آنان را به خارج از کشور منتقل می‌کردند و نظام را با باج‌خواهی تحت فشار قرار می‌دادند.

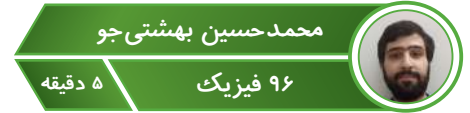
این مشکلات تا جایی ادامه یافت که با وجود نیروهای انتظامی و نظامی و تلاش برای ایجاد امنیت، گروگان‌گیری‌های پی‌درپی اشرار، جرأت تردد شبانه در جاده‌های منطقه را از مردم سلب کرده بود.

سرانجام با ابلاغ شورای عالی امنیت ملی و موافقت فرمانده سپاه پاسداران، به لشکر ۴۱ ثارالله مأموریت داده شد تا برای امنیت این مناطق کشور اقدام کنند. حضور حاج قاسم سلیمانی در این ماموریت، زمانی بود که شمار زیادی از فرماندهان دوران دفاع مقدس بازنشسته شده بودند. اما ایشان با پذیرفتن این مسئولیت سخت، خود را برای پیکاری دیگر در کنار مردم علیه عاملان ناامنی آماده کرد.



# عراق، مقداری دقیق‌تر

## جستاری بر غربت مجاهدان عراقی



محمد حسین بهشتی جو

۹۶ فیزیک ۵ دقیقه

و یک‌پارچه مبدل شده، که با فتوای مرجعیت تعداد بسیار زیادی نیروی جدید نیز در خود پذیرفته است.

این صحنه‌گردانی فوق‌العاده خاصاً در روزهای ابتدایی جنگ با داعش، باعث شد که عراق بسیار بیش‌تر از زمان قبل از داعش ضداً آمریکایی باشد. با شکست داعش، اتحادهای شکننده قبلی میان جریانات مختلف عراقی کمرنگ شد و تقابلات جناحی شدت گرفت. در همین فضا، آمریکا به شدت از ابزارهای رسانه‌ای، سیاسی و ... خود علیه مقاومت استفاده نمود. شاید سوال شود که مگر تا پیش از این چنین کاری نمی‌کرد؟ جواب این است که واقعاً نه، اصلاً حملات در این سطح نبود. شبکه‌هایی مثل الحره که سال‌ها جانب‌داری خاصی انجام نمی‌دادند و فقط اعتماد می‌خریدند، به ناگاه توپخانه‌های خود را علیه جمهوری اسلامی و مقاومت روشن کردند. به نحوی که مقاومت را برای بسیاری از مردم عراق، دولت مسلح پشت پرده‌ای نشان دادند که بیش‌تر ارکان سیاسی، اقتصادی و ... را در دست گرفته و همه را فدای جمهوری اسلامی می‌کند و خود نیز سراسر غرق فساد است. ایران را غارت‌گر اموال عراق معرفی کردند و مقاومت را مزدوران ایران خواندند.

دستگاه رسانه‌ای آمریکا در اقدامی بسیار مهلک، دوقطبی کاذبی را نیز در الحشد الشعبی القا کرد؛ دوقطبی «حشد ایران و حشد عراق». این دوقطبی با نام‌های دیگری نیز شناخته می‌شود، مثلاً: «حشد خامنه‌ی و حشد سیستانی» یا «حشد الولائی و حشد المرجعیه». معنی این دوقطبی چیست؟

این دوقطبی میان گروه‌های حشد تفاوت می‌گذارد. به آن گروه‌ها و گردان‌هایی که پس از فتوای آیت الله سیستانی تشکیل شدند، «حشد عراق» یا «حشد سیستانی» یا «حشد المرجعیه» می‌گویند؛ و به آن گروه‌های مقاومتی که پیش از تشکیل حشد نیز وجود داشتند و با آمریکا مبارزه می‌کردند و نام بعضی از آن‌ها در بالا برده شد، «حشد ایران» یا «حشد خامنه‌ی» یا «حشد الولائی» می‌گویند. متأسفانه این دوقطبی مقداری اثرگذار بوده و حتی در تقسیم‌بندی‌های رسمی سازمانی نیز وارد شده است. ایفای نقش فعال‌تر مرجعیت نجف، شاید می‌توانست جلوی این دوقطبی کاذب را بگیرد.

به همین توضیحات اکتفا می‌کنم. امیدوارم مفید باشد. کلام آخر هم این که:

حال ماییم و عراق. عراقی در قلب خاورمیانه که نقطه اتصال شرق و غرب عالم اسلامی است؛ آن قدر مهم و راهبردی که نه جبهه باطل آن را رها می‌کند و نه جبهه حق. مردمانی دارد که گه‌گاه می‌خواهند حق را یاری کنند، می‌خواهند جزو بدن تاریخ نباشند، می‌خواهند خوب باشند اما می‌ترسند. می‌ترسند به شکلی که نمی‌دانی گاهی شجاعشان هم از روی ترسشان است یا نه.

و مردمانی نیز دارد که جهاد فی سبیل الله را با سلاح‌های صیقلی شده از رزم، با چشمان سرخ شده از بی‌خوابی، با قلب‌های صبور بر خیانت‌ها و با آرزوی رسیدن به یاران شهید، خود معنا کرده‌اند.

باشد که این بار مولا (علیه السلام) را تنها نگذارند.

صورت علنی در حمایت از مقاومت وارد شده و مقابل انبوه جریانات واداده یا خائن بایستد و صحنه را عوض کند. چرا این انتظار بی‌نتیجه است؟

چنین ورودهایی به صحنه سیاسی، با یک سخنرانی و بیانیه و ... به اتمام نمی‌رسد. اگر مرجعیت موضع صریح خود له یا علیه جریاناتی را ابراز کند، از آن به بعد تمام بار آن جریانات بر روی دوش مرجعیت است. در چنین شرایطی لازم می‌شود که مرجعیت به صورت مستقیم اقدام به رهبری جریانات مورد تایید در نزار با جریانات مخالف نماید؛ و این یعنی ورود همه جانبه و ایجابی به امر سیاسی اجتماعی. این جا همان نقطه‌ای است که مرجعیت قم با مرجعیت نجف تفاوت اساسی دارد. مرجعیت نجف، شرایط را مهیای ورود ایجابی و تمام عیار به امر سیاسی نمی‌داند و بیش‌تر به کنش‌گری‌های سلبی اکتفا می‌کند. این موضوع در شیوه تعامل نجف با شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، شیوه تعامل با اعتراضات یک سال و نیم اخیر در عراق، شیوه تعامل با سیاسیون عراقی و ... قابل مشاهده است.

کلام آن که آیت الله سیستانی شرایط عراق را به گونه‌ای می‌بیند که مهیای ورود همه جانبه ایشان به صحنه سیاسی نیست؛ و این کار در زمان حاضر فقط جایگاه مرجعیت را به خطر می‌اندازد. البته نظر بعضی این است که این نوع برخورد و ورود نسبتاً حداقلی مرجعیت، خود یک کنش‌گری قوی و زیرکانه می‌باشد. بررسی این که آیا این دیدگاه صحیح است یا نه، مجال دیگری می‌طلبد.

### گردهای مقاومت عراقی

سابقه تشکیل این گروه‌ها به دوران دفاع مقدس بازمی‌گردد؛ به سپاه بدر، سپاهی که از مجاهدان عراقی تشکیل شده بود. بعضی اعضای این سپاه از اسرای تواب عراقی بودند و بعضی نیز عراقی‌هایی که خود را به ایران رسانده بودند تا در فریضه جهاد علیه رژیم بعثی را شرکت کنند. با پایان دفاع مقدس سپاه بدر منحل نشد. با حمله آمریکا به عراق، موج جدید فعالیت‌های این مجاهدین این بار در داخل عراق شروع گشت. کتائب حزب الله، نجباء، عصاب الحق و ... گروه‌هایی هستند که از همان زمان مبارزه با اشغال‌گران آمریکایی یعنی دهه اول میلادی، شکل گرفتند. نام حاج قاسم سلیمانی از همان زمان بود که در عراق پیچیدن گرفت. آمریکا عملاً او را فرمانده گروه‌های مقاومت می‌دانست. گروه‌های مقاومت کار را برای آمریکا بدان جایی رساندند که از شدت عملیات‌های کمین و راکتی و ... آمریکا سال ۲۰۱۱ از عراق بیرون رفت.

این گروه‌ها به صورت یک سازمان رسمی و حکومتی نبودند. با ورود داعش به عراق و فتوای آیت الله سیستانی برای جهاد، بسیج مردمی یا همان الحشد الشعبی شکل گرفت و صحنه به شدت عوض شد. در همان روزهای ابتدایی و بسیار سخت حملات داعش، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و گروه‌های مقاومت عراقی با موقعیت‌شناسی و مدیریت بسیار قوی خود، صحنه را به شکلی درآوردند که مقابل چشمان نحس حیرت‌زده آمریکایی‌ها و سیاسیون عراقی محافظه‌کار، الحشد الشعبی تشکیل شود که فرماندهان آن همان فرماندهان سپاه بدر باشند و نیروهای اصلی آن همان گروه‌های مقاومت، بعون الله. این یعنی مقاومت عراقی به یک سازمان رسمی، حکومتی

عراق است دیگر، همیشه همین بوده. مردمانی با گروه‌های بسیار، رفتارهایی بسیار متناقض و رهبرانی متناقض‌تر. کم‌تر تحلیل‌گری یافت می‌شود یا اصلاً یافت نمی‌شود که ادعا کند در مورد آینده‌ی این کشور می‌توان آینده‌پژوهی انجام داد. منظور از آینده ۱۰ سال یا ۲۰ سال دیگر نیست. درباره همین یک سال پیش‌روی عراق نیز چه کسی است که ادعا کند می‌تواند پیش‌بینی ارائه دهد؟ اگر آن چه در عراق می‌گذرد برای شما گیج‌کننده و غیرقابل فهم است، این نوشتار می‌تواند تا حدی کمک کند، ان شاء الله. در این نوشتار می‌خواهیم دو نقطه مهم در شناخت فضای سیاسی اجتماعی عراق را اجمالاً بررسی کنیم: مرجعیت و الحشد الشعبی.

### مرجعیت

حدوداً ۶۰ درصد مردم عراق شیعه هستند و مهم‌ترین کانون‌های سیاسی در مناطق شیعه‌نشین قرار دارد. فضای مذهبی شیعیان نیز تا حد بسیار بالایی تحت تاثیر مرجعیت نجف یعنی آیت الله سیستانی است؛ و بقیه مراجع حاضر در عراق نیز اگر چه مقلدانی دارند اما اصلاً به اندازه ایشان اثرگذاری ندارند. مرجعیت نجف میراث‌دار حوزه نجف می‌باشد. حوزه‌ای که هزار سال پیش توسط شیخ طوسی پایه‌ریزی شد؛ و در سه قرن اخیر تبدیل به فخری برای مومنین تبدیل شد و بزرگانی را به جامعه اسلامی تقدیم نمود که پرنده‌ی وهم به کوه‌پایه مقامات آن بزرگان نمی‌تواند برسد. در قرون اخیر تشیع از حال تقیه و اقلیت مذهبی بودن خارج شده و به یک جریان اثرگذار در جهان مبدل گشته. پس طبیعتاً این امر باعث روبه‌رو شدن زعمای تشیع با مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی شد. حوزه نجف نیز به عنوان پیشوای شیعیان، کنش‌گری‌های گوناگونی در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی قرون اخیر داشته است؛ از جنگ ایران و روس تا تحریم تنباکو.

مرجعیت در سده اخیر آرام آرام از نجف به قم منتقل شد. بسیاری بر این باورند که تفاوت تعامل قم و نجف با مقوله امر سیاسی اجتماعی، باعث این انتقال مرجعیت شده است. زمانی که ایران و عراق هر دو درگیر طواغیت بودند، یکی درگیر طواغوت پهلوی و دیگری درگیر طواغوت بعثی، قم به مبارزه برای یک امر ایجابی پرداخت و نجف به سکوت در جهت یک امر سلبی اکتفا نمود. دغدغه قم ایجاد حکومت اسلامی شد؛ و دغدغه نجف، حفظ جایگاه مرجعیت در مقابل حملات طواغوت عراق. این نوع نگرش در صحنه‌هایی که بُعد سیاسی پایین‌تری دارند نیز خود را نشان داده و البته نشان می‌دهد. طلاب محصل در قم به صورت مشهودی بیش‌تر از طلاب محصل در نجف در میان مردم هستند و با آن‌ها گرم می‌گیرند. برای یک طلبه نجفی احتمالاً عجیب است که یک طلبه قمی را ببیند که لباس ورزشی پوشیده و همراه نوجوانان مسجد، در زمین چمن فوتبال بازی می‌کند.

حال احتمالاً راحت‌تر بتوان نحوه تعامل مرجعیت کنونی نجف با حوادث پیچیده عراق را درک کرد. مثلاً بسیاری از دنبال‌کنندگان تحولات عراق که با دستگاه محاسباتی مرجعیت آشنا نیستند، انتظار دارند در شرایط کنونی که الحشد الشعبی - و در واقع تمام گروه‌های مقاومت عراقی - مورد حملات همه جانبه رسانه‌ای، سیاسی، نظامی و ... قرار گرفته‌اند و عملاً در میان جریانات عراقی تنها گشته‌اند، آیت الله سیستانی به

# ایستاده بر قلعه‌ی کوی او

## درآمدی بر رشد در مداری آمیخته با توپ و تانک و خون

مبینا فلاحی

ویژه‌نامه

۵ دقیقه

۹۹ ارشد MBA

عالم برافراشته باشد و عزت و احترام و غیرت هم چنان باقی بماند.

می‌گویند: «ما از مرگ نمی‌ترسیم که مرگ ما شهادت است و شهادت حیات عند الرب است! عقل‌های مهجور و آینه‌های قیراندود فطرت بشر غربی چگونه خواهند توانست معنای حیات عندالرب را دریابند؟»

آری اینان عرفان را پای کلاس و مکتب خمینی کبیر آموختند. هم‌اویی که در عمل نشان داد میان عرفان و جامعه نباید یکی را انتخاب کرد و عرفان بدون اعتنا به مسئولیت‌های اجتماعی و بی‌تفاوت به جریان‌های حق و باطل در متن جامعه، هرگز عرفان حقیقی نیست.

آری سلیمانی‌ها، باقری‌ها، کاظمی‌ها و آوینی‌ها تربیت‌یافته‌ی مدرسه‌ی عرفان عملی دفاع مقدس بودند. بی‌سبب نیست که آوینی نوشت:

«چه می‌جویی؟ عشق؟ این جاست.

چه می‌جویی؟ انسان؟ این جاست.

بدر و حنین و عاشورا این جاست. و آن یار؛ شاید او هم این‌جا باشد.»

کنیم.

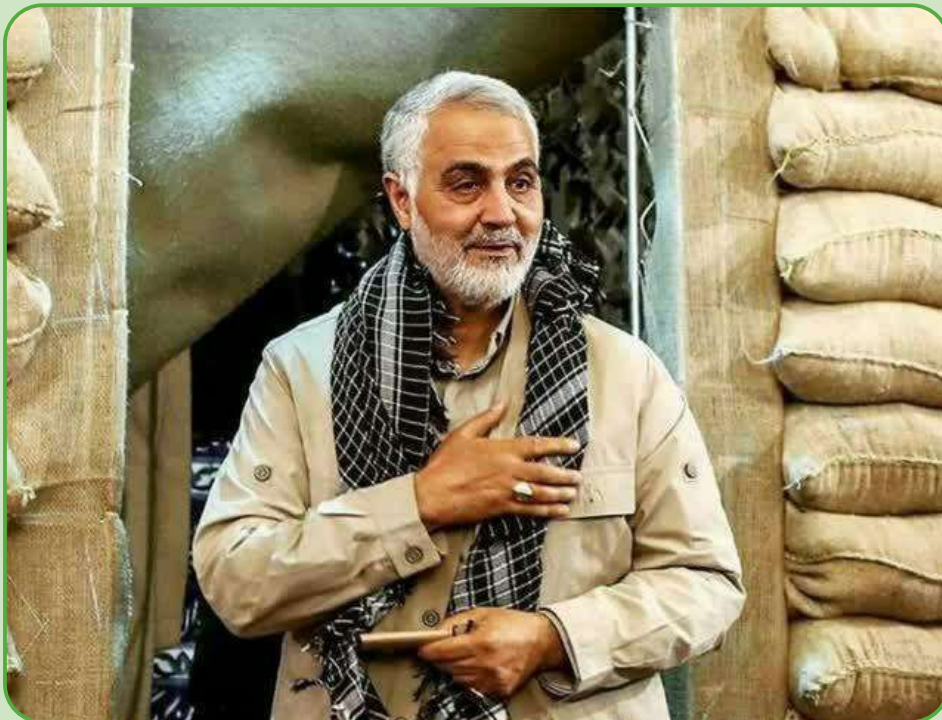
در امتداد جاده‌ی زمان و پس از عبور از ظهر سوزان کرب‌بلا و غروب غم‌انگیز شام به شب‌های پرستاره‌ی شلمچه می‌رسیم. خاک، سجده‌گاه یاران پیر خمین است و آسمان سیاه شب، شاهد اشک‌های زلال آن‌هاست. آن حال و هوای شب‌های عملیات، آن حس تضرع و زاری عبد در برابر معبود، آن دعای توسل و زیارت عاشورای از عمق وجود و آن نماز با لباس‌های خونین و خاکی، این خاک شاهد تک‌تک آن لحظه‌ها بوده‌است. و تو بگو «از آن روز که انسان بر این خاک زیسته است آیا جز اصحاب عاشورایی سیدالشهداء کسی را می‌شناسی که بهتر از شهدای ما خدا را عبادت کرده باشد؟»

بگذار این خاک از داستان‌هایش بگوید. از روزهای سخت نبرد، از شیرمردان و دلاورانی که فرمان رهبرشان را به گوش جان شنیدند و بدون ترس، ارزشمندترین سرمایه‌ی تمام زندگی خود را در دستان‌شان گرفتند و راهی جبهه‌ها شدند تا پرچم رفیع اسلام، دین انسانیت و کمال و سعادت بشری بر بلندای

چه زیبا گفت سید شهیدان اهل قلم آن روز که نوشت: «ما وارث انبیاء هستیم و آیات آفرینش الهی در وجود ماست که معنا می‌یابد!» دفتر زندگی سلیمانی‌ها را که ورق می‌زنیم تجلی این معنا در عالم حقیقت را به خوبی می‌توان دید. آن‌جا که میل رسیدن به محبوب تنها خواست قلبی انسان می‌شود و تحقق این خواست قلبی در تک‌تک لحظات خدمت خالصانه و صادقانه به خلق هویداست. و به راستی چگونه می‌توان تا بدان‌جا رسید که لحظه‌ی زندگی وقف یار شود و بندبند وجود، طنین خوش نوای الله اکبر و لا اله الا الله را فریاد بزنند؟

به دنبال یافتن پاسخ پرسش خویش، نظر در میان سطور این دفتر می‌افکنیم و روزهای تلخ و شیرین زندگی‌اش را مرور می‌کنیم. روزهایی که یادآور رشادت‌ها و دلاوری‌ها، از خودگذشتگی‌ها و ایثارها، اشک‌ها و لبخندهای اوست. و در دل می‌اندیشیم کدامین مکتب و دانشگاه یارای تربیت چونان مردان و زنانی را دارد؟ درس عشق و ایثار را در میان ورق‌پاره‌های کدامین کتاب و دفتر می‌توان خواند؟

شاید او خود پاسخ ما را داده باشد. آن‌جا که ادعا می‌کند جامعه‌ی مهدوی در نهایت قلعه‌ی کمال و تعالی خویش چیزی خواهد شد همانند آن‌چه در «جامعه‌ی دفاع مقدس» شکل گرفت! به راستی چه رازی در آن روزها و در آن آب و خاک است که نهایت قلعه‌ی کمال و تعالی جامعه‌ی مهدوی به آن تشبیه می‌شود؟ چگونه است که کودک سیزده ساله مشق مقاومت بر لوح تاریخ می‌نگارد و ره صدساله را یک شبه طی می‌کند تا آن‌جا که وصیت‌نامه‌ی دست‌نوشته‌ش به عنوان الگوی عرفای دیرینه و طی طریق کرده معرفی می‌گردد؟ بگذارید داستان را از زاویه دیگری روایت



# ملک سلیمانی

## قاسم سلیمانی مجری چه پروژه ای در جهان بود؟

می‌گذشت و شهید سلیمانی، مجری این طرح در بیرون از مرزهای سیاسی ایران بود. طرح سیاسی سلیمانی، در بیشترین فاصله ممکن از طرح آمریکایی برای جهان قرار داشت، چرا که آمریکا دولت‌های جهان را ضعیف می‌خواست تا مطیع و مجری اوامرش باشند و سلیمانی ملت‌ها را قوی می‌خواست تا یارای مقاومت مقابل آمریکا را پیدا کنند. حال برخی نقل‌ها از شهید سلیمانی معنا می‌یابند، که چرا او در پی حل اختلافات قومی در سوریه و لبنان بود و چرا در عراق به مبارزه با مفاسد سیاسی و اقتصادی مسئولین مشغول بود و به دنبال نقشه ای می‌گشت که نفوذ اقتصادی آمریکا را از میان بردارد و اقتصاد عراق را از بند دشمن رها کند. اگر نقش او در منطقه را تنها در نابودی سرطانی به نام داعش بیندازیم، قدر او را به شدت فروکاسته ایم؛ سلیمانی پایه گذار نظم نوینی در منطقه بود، نظمی که در نقطه مقابل نظم نوین جهانی بر ساخته غرب قرار داشت. نظمی که در آن فرهنگ ملت‌ها لگدکوب فرهنگ بیگانه نمی‌شد و سیاست‌شان مستقل از تصمیمات غیر بود. نظمی که در آن اثری از جهانی سازی دستوری نبود!

سلیمانی آغاز کننده پروژه استقلال ملت‌ها از دشمن بود و مدافع امنیت آنها. از این رو محبوبیت او در سوریه و عراق و لبنان و یمن طبیعی ست، ولی برای ایران چه؟ چرا این شهید عزیز این قدر در دل همه مردم ایران، جدا از گرایشات سیاسی و مذهبی شان برای خود جا باز کرد؟

حقیقت این است که ملتی که رویا ندارد، آینده ندارد. سلیمانی، این فرزند ایران، گویی اسطوره ای بود که از اعماق تاریخ سراسر حماسه ایران‌شهر بیرون آمده بود تا به ایرانیان رویایی هدیه دهد. رویای اقتدار و استقلال. رویایی که در آن، ما نه مهره اغیار، که از بازیگران اصلی این دنیاییم. ما هستیم که در نوشتن کتاب تاریخ دست داریم. ما که پس از صدها سال به جریان تاریخ بازگشته ایم و عنان سرنوشت خود را به دست گرفته ایم و جدی تر از هر زمان دیگری به طرحی برای فردا می‌اندیشیم و تصویر ذهنی خود از آینده را مرور می‌کنیم.

اکنون ماییم و رویای سلیمانی. ماییم و سروده‌ای ناتمام. ما و ایرانی که تا استقلال و اقتدار هنوز فاصله دارد و مستضعفینی که چشم شان به این سوی دنیاست. راه ولی روشن است، ما هستیم که باید آماده شویم برای درگیر شدن در آن نقطه نهایی، در نقطه رهایی. برای لحظه ملاقات مان با سرنوشت تاریخی مان و رقم زدن عاقبت محتوم مستضعفین.

جنگ داخلی. طراحی شروع شد، ایجاد کشورهایی که کوچک و کم جمعیت اند ولی منابعی عظیم دارند، کشورهایی که در درون خودشان یا با همسایه‌ها درگیری‌های قومی و مذهبی ریشه‌دار دارند و یا کشورهایی که به منابع آبی دسترسی ندارند. کشورهایی که ضعیف ساخته شده‌اند تا ضعیف بمانند. کشوری که ضعیف است، محتاج است به کشوری قوی، و کشور قوی یعنی همان قدرت فرمانطقه‌ای و دوباره داستان تکراری وابستگی و استعمار و ارباب و رعیت و اطاعت. گاهی صلاح ارباب در این است که این کشورها مرفه باشند و فرم خلیجی به خود بگیرند، گاهی در این است که در فقر دست و پا بزنند و هرگز رنگ آسایش نبینند. وجه مشترک همه آن‌ها در این است که ملت‌ها در این صحنه بازیگر نیستند و آینده را دیگری ترسیم کرده و لاجرم از آن اوست. اگر هم قدرتی باشد، متعلق به دیگری ست نه مردم، و ارباب هر وقت بخواهد به این کشور حیات می‌بخشد و هر وقت بخواهد دریغ می‌کند.

سیاست، از نقطه‌ای آغاز می‌شود که دشمن تعیین می‌یابد، و تا دشمن تعیین یافت، مبارزه آغاز می‌شود و با مبارزه، معنا متولد می‌شود و معنا جوهره حیات آدمی ست؛ و از همین روست که ابتدای سیاست در ایران پس از ظهور خمینی (ره) نیز بر یک دشمنی ست، و آن دشمن مشخصا موجودیتی ست فرهنگی سیاسی به نام آمریکا.

ادعا البته بیش از این بود، که نه تنها دشمن ما آمریکاست، بلکه در روزگاری که فرهنگ و اقتصاد و غلبه نظامی با اوست، تنها دشمن همه بشریت آمریکاست. و نه تنها سیاست ما در دشمنی با آمریکا شکل می‌گیرد، بلکه در هر نقطه ای از جهان تنها با دشمنی آمریکاست که می‌توان سیاسی بود. این مسئله ایده محوری اصیل‌ترین انقلاب مردمی قرن بیستم بود، که جهان را صحنه مبارزه‌ای می‌دید که در دل آن معنایی متولد می‌شد و آن معنا مفهومی عمیق بود به نام استقلال.

پروژه تاریخی انقلاب اسلامی، نه ایجاد هژمونی اسلامی و احیای حکومت یکپارچه دینی با فرم مرکز و پیرامون به محوریت ایران بود، نه احیای امپراتوری پارسی و اتصال شبه جزیره هند به مدیترانه و نه حتی حرکتی چپ‌گرایانه و بی هدف به دنبال برهم زدن نظم موجود در اقصی نقاط جهان.

پروژه، حکومت جهانی ملل مستضعف بود و این پروژه از دل احیای قدرت و استقلال ملت‌ها

مهدی دیزانی

۵ دقیقه

۹۶ م. شیمی



چند وقت پیش که داشتم نقشه کشورهای دنیا را و رانداز می‌کردم، مکررا چشمم می‌خورد به کشورهایی با مساحت اندک، جمعیتی ناچیز، زبان دوم و مرزهایی که انگار با خط کش تعیین شده بودند تا میزبان پایگاه‌های نظامی خارجی باشند.

ملت‌هایی که هر سال یک روز خوشحال و شاد به خیابان‌ها می‌آیند و آواز می‌خوانند و روز استقلال‌شان را جشن می‌گیرند. بعضی هایشان سال‌هاست گرفتار فقر و جنگ اند و فساد و بعضی هایشان سرمست از برون سپاری مگا پروژه های نفتی و افزایش سالانه تعداد آسمان خراش‌هایی که در پایتخت‌هایشان سر به فلک کشیده‌اند.

با خود فکر می‌کردم چه شد که دنیا به این شکل کنونی درآمد؟ اربابان امروز دنیا و فاتحان چند صد سال جنگ‌های سرنوشت ساز تاریخ، چطور سیادت خود بر دیگران را تثبیت کردند؟ چطور آن‌ها پیش رفتند و ما ماندیم؟ و چرا تصمیم گرفتند دنیای ما را این گونه که الان هست برایمان رقم بزنند؟ به این‌ها که فکر میکنم، ذهنم از صدها سال روضه مجسم عبور می‌کند؛ از سال‌ها قتل عام بومیان آمریکا، از تجارت بردگان آفریقایی، از استعمار هند و پاکستان، از دوران وحشت کنگو، از کشیدن شیرهی جان ملت‌ها و آبیاری نهال امپراتوری‌ها با خون و از پا گرفتن ریشه‌های تمدنی که نطفه اش با ترور بسته شده است.

رابطه بین ارباب و رعیت، بین عبد و مولا، در یک کلمه خلاصه می‌شود؛ اطاعت. اطاعت محوری ترین خواسته ارباب از رعیت است و اصلی ترین نشانه بنده بودن، اجابت بی چون و چرا.

در میانه‌های قرن اخیر، در همان ایامی که قطب استکبار عالم در حال انتقال از ویرانه های لندن به واشنگتن دی.سی. بود، دغدغه اتاق‌های فکر، جلوگیری از سرایت شراره‌های کمونیسم به سراسر جهان بود و در انداختن طرحی برای دوران پساستعمار و جنگ برای حفظ آینده. ارمغان این اتاق‌های فکر برای مشغول کردن مردم جهان و حفظ جبهه‌های فکری و فرهنگی مقابل کمونیسم، ترویج سبک زندگی آمریکایی و لیبرال دمکراسی بود، افیون طبقه متوسط. و رهنمودشان برای دوران حفظ سیادت بر ملل در دوران پساستعمار و مطیع نگه داشتن ملت‌ها، تجزیه بود و تفرقه و

# برای فلسطین

اصلا یادمان هست که او شهید القدس است؟



کنید این تعبیری که دوستان ما که در ارتباط با حاج قاسم بودند نقل می‌کنند که عصبانیت حاج قاسم در سوریه را زمانی می‌دیدم که یک طلبه‌ای آمده اینجا برای تغییر مذهب مردم سوریه دارد تلاش می‌کند. می‌خواهم عرض کنم که باید جلوی تحریف حاج قاسم ایستاد، باید ضریب مسائل حاج قاسم را در نظر بگیریم تا جلوی این تحریف را بگیریم.

● **برویم سراغ سوال دوم. جوری که ما شنیدیم حاج قاسم در زمان جنگ با داعش و تکفیری‌ها، به نحوی جلوی مبلغین شیعه‌ای را که به سوریه می‌آمدند تا به صورت مستقیم تبلیغ تشیع کنند را می‌گرفتند و این کار را اشتباه می‌دانستند و دلیلشان هم این بود که معتقد بودند که باید این کار به صورت غیر مستقیم صورت بگیرد. به نظر شما نوع تفکر حاج قاسم در تبلیغ چه بوده است و آیا این روش تبلیغ درست است؟ چطور باید عمل کرد؟**

ببینید این مسئله خیلی مسئله‌ی دقیقی است. کسانی که با میدان خیلی بیشتر مواجه دارند، اینها به اهمیت این مسئله ملتفت هستند. حاج قاسم به تعبیر حضرت آقا، تربیت شده‌ی مکتب حضرت امام است. برای انقلاب اسلامی هیچ عاملی به اندازه‌ی این مسئله که شما فرمودید موجب حصر و جلوگیری از جهانی شدن انقلاب اسلامی نمی‌شود. خوب این مسئله‌ای بود که دشمنان سریع فهمیدند و سعی بر این داشتند که به جهان اسلام بقیه‌مانند که جمهوری اسلامی یک پدیده‌ای برای آزادسازی مسلمین و عزت بخشی به مسلمین نیست بلکه یک پروژه برای گسترش تشیع است و خیلی تلاش کردند که این ذهنیت را ایجاد کنند. من اصلا نمی‌خواهم خودمان را مبرا کنم از این مسئله زیرا یک عده‌ای هستند که فکر می‌کنند هنوز در زمان قاجاریه و صفویه زندگی می‌کنند. ببینید حضرت امام شوخی نداشتند که می‌گفتند جمهوری اسلامی، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی. شما نگاه کنید این تعبیری که بعضا خیلی‌ها دوست دارند ظاهر انقلابی‌شان هم حفظ شود و می‌گویند تمدن شیعی. این اصلا در ادبیات رهبران انقلاب ما دیده نمی‌شود زیرا اصلا نمی‌بینیم که حضرت امام یا آقا بگویند که ما می‌خواهیم پرچم «اشهد ان علی ولی الله» را بر قله‌های عالم بکوبیم. زیرا این یک تبیین منطقی دارد و تبیین هم این است که عقاید هر کس هویتش را ایجاد می‌کند و

مورد اعتماد در بین علمای دینی ما هم «سیدقطب» است. همچنین جنبش حماس هم که یکی از اتهامات اصلی آن همبستگی با جمهوری اسلامی است، شاخه‌ی اصلی اخوان محسوب می‌شود. حاج قاسم می‌گویند که دوستان اصلی جمهوری اسلامی مثل اردوغان و گل در ترکیه، احمد شاه مسعود در افغانستان و ماهاتیر محمد در مالزی، شخصیت‌های اصلی اخوان‌اند.

به نظر من این تعبیر (نظر نامثبت نسبت به بیداری اسلامی) تعبیر دقیقی نیست اما نکته‌ای که شما فرمودید:

من فکر می‌کنم که یک سردرگمی تحلیلی در کشور وجود دارد. اگر تلویزیون را هم ببینید، دقیقا این سردرگمی را مشاهده خواهید نمود. اینکه ضریب مسائل عوض می‌شود و حاج قاسم به عنوان یک شخصیت نرم و مهربان نشان داده می‌شود با اینکه اینها واقعیت است، اما اگر کسی همه‌ی اینها را داشته باشد که حاج قاسم نیست. آن مکتب حاج قاسم که آقا در مورد آن صحبت می‌کند این توصیه‌های اخلاقی صرف نیست. این فرمایش حاج قاسم خیلی حرف دقیقی است که اولین چیزی که در قیامت از ما سوال می‌شود مسئله‌ی فلسطین است. این را همین چند وقت پیش آقای ابوشریف نقل کردند و من هم با یک واسطه از خود حاج قاسم شنیده بودم. انگار نه انگار که ایشان فرمانده‌ی سپاه قدس بودند و اصلا در جمهوری اسلامی حس نمی‌شود. چیزهایی که نشان داده می‌شود بیشتر مسائل حاشیه‌ای‌اند نه مسائل اصلی.

مسئله‌ی اول من این است که باید جلوی این تحریف ایستاد؛ همان طور که اسماعیل هنبه این تعبیر دقیق را داشت که حاج قاسم شهید قدس بودند. ما باید بدانیم که چه بلایی در فتنه‌ی سوریه به سر ما آمد و حاج قاسم توانست آن را جمع کند یا اینکه الان در فلسطین عکس حاج قاسم زده می‌شود یا این نکته‌ای که حاج قاسم خودشان فرموده بودند در مورد جریان حماس که همه چیزش از اخوان است اما حاج قاسم می‌تواند آنقدر روحش را بزرگ کند و مسئله را جدی کند که سخنران مراسم تشییعش رئیس حماس باشد اما این وجوه اصلا دیده نمی‌شود. یا مثلاً شما نگاه

کلیشه‌ها و مشهورات زمان، معمولاً می‌شوند شبیه مهی که نمی‌گذارند مسئله را آن طور که واقعا هست ببینیم. در این مصاحبه با حجت الاسلام سیفایی سعی کردیم کلیشه‌ها را کنار بزنیم و با نگاهی به اوضاع منطقه سعی کنیم پروژه حاج قاسم و انقلاب اسلامی را بهتر بشناسیم. ایشان یکی از کارشناسان برجسته مسائل جهان اسلام و مدیر کل بخش ادیان و مذاهب سازمان تبلیغات اسلامی هستند. چند دوره‌ای هم در حوزه شریف، درباره جریان شناسی جهان اسلام برگزار کردند.

● **اولین سوال این است که ما حدوداً ۱۰ سال پیش با مسئله‌ی بیداری اسلامی مواجه شدیم (در کشورهای مصر، تونس، یمن و ...) و چند شب پیش سید حسن نصرالله در سخنرانی‌شان گفتند که حاج قاسم در روزهای بعد از سقوط حسنی مبارک خیلی خوشحال نبودند؛ البته نه به خاطر خود او، بلکه معتقد بودند که آمریکا در حال تغییر تیم خود در منطقه است و قصد نهایی‌اش تضعیف نیروهای مقاومت می‌باشد. چند سال بعد اما دیدیم که محور مقاومت به آنها ضدحمله‌ای زد و توانست در کشورهایی مثل یمن و سوریه پیشرفت کند. اگر ممکن است در مورد نقاط قوت و ضعف نحوه ورود ما به این مسئله و نقش حاج قاسم در تقویت محور مقاومت بعد از بیداری اسلامی صحبت بفرمایید.**

ابتدا این را عرض کنم؛ اینکه گفته شود حاج قاسم نظر خوبی نسبت به بیداری اسلامی نداشتند خیلی صحیح نیست. بایستی سخنرانی حاج قاسم را در ابتدای همان زمان بیداری اسلامی ببینید و اگر چند فرافز از آن را دیده باشید، حاج قاسم در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی روی جهان صحبت می‌کنند و بعد یک نکته را می‌فرمایند که بخش مهمی از اتفاقاتی که در جهان عربی به وجود آمده است متأثر از مصر است؛ چه ناسیونالیسم عربی و چه اخوان المسلمین که آن هم از مصر به جهان عرب منتشر شده است. چیزی را که می‌خوانم متن صحبت‌های حاج قاسم است (جلسه هم جلسه‌ی عمومی نبوده است).

حاج قاسم می‌فرمایند که: «بنیان‌گذاران اخوان المسلمین در جمهوری اسلامی و در تشیع و در میان بزرگان شیعه قدسیت دارند و یکی از خیابان‌های تهران به نام «استاد البناء» است که مؤسس اصلی اخوان المسلمین می‌باشد و یکی از شخصیت‌های



هیچ چیز به اندازه‌ی هراس هویتی نمی‌تواند انسان را از یک جریان دور کند. یعنی اگر من ببینم که یک برادر اهل سنتی می‌خواهد برای اینکه بنده مذهبی‌م را تغییر دهم تلاش کند، من هیچ گاه با او هیچ ارتباط کاری، دوستانه و خانوادگی و ... برقرار نمی‌کنم. حاج قاسم یکی از تربیت شده‌های این مکتب است، او در مناطق سنی‌نشین اجازه‌ی اذان گفتن به سبک شیعی را نمی‌داد تا برادران اهل سنت ما این حس را نکنند که ما برای تغییر مذهبشان به آنجا رفته‌ایم. نه، ما رفته‌ایم که مسلمانان به عزتشان برسند. مسلمین توسط دشمنان دین خدا استثمار نشوند؛ وگرنه به دین‌داری برادران مسلمانان احترام می‌گذاریم. این مسئله‌ی جدی ما بود. این مسئله که حضرت آقا فرمودند که ما به دنبال شیعه‌سازی اهل سنت نیستیم نشان از این می‌دهد که رسالت ما چه چیزی است. بله مطمئناً هر جریانی در امت اسلامی که باعث عزت‌آفرینی مسلمین شود علاقه‌ی مسلمین به آن جریان و عقاید آن جریان بیشتر خواهد شد. شما ببینید علاقه‌ای که به تشیع در اهل سنت ایجاد شده است و در جهان اسلام ایجاد شده در دو سه مقطع به اوج می‌رسد. یکی از آن‌ها خود انقلاب اسلامی بوده زیرا هیچ وقت پوسته‌ی شیعی و شیعه‌نمایی نداشته است؛ یا صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی یا مثلاً جنگ ۳۳ روزه که باعث عزت‌آفرینی امت اسلامی می‌شود توجه همه‌ی جهان اسلام و محبت جهان اسلام به تشیع را ایجاد می‌کند و لی این تبلیغ مستقیم و تلاش برای آن نتیجه‌اش این می‌شود که دوفتر عقایدشان تغییر می‌کند ولی اگر به کل جامعه اهل سنت نگاه کنیم، می‌بینیم که اتفاقاً نگاه‌ها بسیار بد خواهد شد، سوءتفاهماتی ایجاد خواهد شد و آمادگی جامعه را برای رشد تفکرات تفکیری بیشتر خواهد کرد.

● سوال بعد اینکه؛ در پاسخ اینکه ما چرا رفتیم در خارج از ایران جنگیدیم، جواب معمول این است که بخاطر اینکه جنگ داشت به نزدیکی کشور گسترش می‌یافت و لی آیا این دلیل صحیح است و منطبق بر نظام فکری انقلاب اسلامی است؟

شما به یک پدیده‌ای مثل داعش نگاه کنید. یک نگاه این است که یک جریان وحشی بی‌عقل متحجری

قاسم چه راهبرد و نتایجی را از حضورش در سوریه و مبارزه با داعش ایجاد کرده، باید ساعت‌ها در موردش صحبت کنیم. یکی از ثمرات جدی اش جلوگیری از همین رشد آلترناتیو انقلاب اسلامی است. در کتب زیدیه همیشه شیعه به عنوان یک جریان غیر مجاهد و اهل درس و بحث مطرح بوده است و حاج قاسم اتفاقی را رقم می‌زند که اگر سال‌ها قرار بود ما ببینیم شبهه‌زدایی عقیدتی بکنیم که نه شیعه هم به جهاد اعتقاد دارد، نمی‌توانستیم. یک کاری می‌کند که کسی در زیدیه نتواند بگوید که شیعیان اهل جهاد نیستند. کلاً این صف را محکم می‌کنند. یک وقتی می‌بینید که شیعیان در صف اول مبارزه‌اند. من از دوستان شیعه‌ی اثنا عشری یمنی شنیده بودم که حاج قاسم به آنها توصیه می‌کرده است که شما صف جلو را تشکیل ندهید، شما بروید در صف دوستان زیدی و انصارالله بجنگید. یا مثلاً خدا رحمت کند شهید عماد مغنیه را. یک جریانی از شیعیان در غزه می‌خواست شکل بگیرد و شهید عماد مغنیه به شدت مخالف بودند و می‌گفتند که ما نباید انشقاق در صف مجاهدین آزادی فلسطین ایجاد کنیم. اگر شیعیان می‌خواهند مبارزه کنند باید در همان صف مبارزه کنند و این اتفاقاً باعث می‌شود که چیزهایی که ما سال‌ها می‌بایست با شبهه‌زدایی رفع کنیم، در میدان حل می‌شد. عرض می‌کنم وقتی ما به این ساحت توجه کنیم، حاج قاسم در سخنرانی‌ای فرموده بودند این تعبیری که در سوریه مبارکه‌ی حجرات هست که خدا به پیغمبر می‌فرماید که برخی از افراد نزدیک تو منت می‌گذارند به خاطر اسلام آوردنش؛ در صورتی که خداوند منت می‌گذارد بر شما که این نعمت را به شما داده است. حاج قاسم می‌گوید که برخی دارند منت می‌گذارند که در مسئله‌ی فلسطین دارند کاری می‌کنند. نه خداوند منت می‌گذارد بر سر شما که این سعادت حضور شما در جبهه‌ی مبارزه بر باطل را به شما داده است. شما این نگاه عمیق را ببینید. من امروز خیلی نگران تحریف این نگاهم. به گونه‌ای حاج قاسم را یک مبارزه وطنی اعلام می‌کنند که انگار نه انگار ایشان فرماندهی سپاه قدس بودند. انگار که ایشان یک افسر نیروی انتظامی بوده‌اند. البته این را عرض کنم که تلاش حاج قاسم برای امنیت ملی را هم باید در مکتب حاج قاسم فهمید. مکتب حاج قاسم چیست؟ این مکتب این نیست که ایران چون ایران است و چون افغانستان نیست. اینکه حاج قاسم می‌فرمایند که جمهوری اسلامی چون حرم اصلی است برای ما مهم است. این آن مکتب است. در آن فضا باید فهم شود. اما اکنون این طور برداشت می‌شود که مثلاً شهید سلیمانی یک انسان خیلی خوبی بودند که در مبارزه‌ی با اشرار کشته شدند. نه آقا، یک کسی بودند که آمریکا این هزینه را داد که مستقیم ایشان را به شهادت برساند و عمرشان را در مبارزه‌ی برون مرزی و گسترش انقلاب اسلامی و جلوگیری از گزند رسیدن به انقلاب اسلامی گذراندند. این را باید خیلی پررنگ کرد و باید تلاش جدی در این قضیه انجام داد.

رخ نمایانده. خب این یک نگاه است و یک بخشی از واقع هم همین است اما خیلی زوایای پنهان دارد و می‌خواهم عرض کنم که از زوایای پنهانش که سال‌ها رویش فکر شده بود، این است که ظاهراً قرار بود که یک آلترناتیوی برای انقلاب اسلامی ایجاد شود و اقعاً جاذبه‌ی مهم انقلاب اسلامی برای جهان اسلام چه بود؟ این بود که یک جریان اسلامی با شعارهای اصیل اسلامی قیام کرده و مردم همراهی کردند و این به حاکمیت رسیده و مقابل آمریکا و اسرائیل هم ایستاده است و پدیده‌ی جهاد هم که سال‌ها در کتب عقیدتی شیعه و سنی در حال خاک خوردن بود، دوباره به متن زندگی دینی برگشت. خب این پدیده خیلی پدیده‌ی جذابی برای امت اسلامی بود. شاید یکی از دلایل جذابیت انقلاب اسلامی برای امت اسلامی هم همین بود. خب سال‌ها تلاش شد که ما از این فضا فاصله بگیریم و دولت‌مردان ما رفتند تعهد رسمی دادند به غربی‌ها که ما هیچ گروهی را برای اعدام سلمان رشدی اعزام نمی‌کنیم یا مثلاً در خیلی از موارد شاید نشود خیلی توضیح داد، سعی کردند که آن وجوه اصیل انقلاب اسلامی را از چشم جهان اسلام بپوشانند که یکی از آنها جهاد بود یا هجرت بود. همان طور که حضرت آقا فرمودند، ما جمهوری اسلامی را دژ حمایت‌کننده از همه‌ی مستضعفان عالم می‌خواهیم. قرار بود که یک چنین اتفاقی بیفتد و قرار بود که اینجا مدینه‌ی هجرت‌کنندگان باشد و هر کسی که قرار بود که علیه باطل قیام کند اینجا را پناه خودش قرار دهد. خب اینها همه پدیده‌های جذاب انقلاب برای امت اسلامی بود. تلاش‌هایی شد که ما از این وجوه فاصله بگیریم. یکی از دوستان اخوانی ما به ایران آمده بودند و به دعوت بنیاد باران به اینجا آمده بودند و یک دیداری با آقای خاتمی داشتیم و از ایشان پرسیدیم که چرا شما از این فضای خودتان فاصله گرفتید؟ فضای دفاع از فلسطین، مقابله با مستکبرین و امثالهم؟ آقای خاتمی در پاسخ گفتند که ما سال‌هاست که دیگر یک انقلاب نیستیم، ما یک دولتیم در کنار دولت‌های دیگر. خب داعش دوباره آمد و بخشی از جاذبه‌های داعش، بلند کردن پرچم‌های تقلبی بود که اصلش دست ما بود و ما آن را زمین گذاشته بودیم. یعنی در بخشی از جهان اسلام که پرچم داعش را بلند می‌کردند به عنوان یک جریانی بود که به حاکمیت رسیده است. اسلام در صحنه‌ی حاکمیت. این آن پرچم تقلبی بود دیگر. این اتفاقی بود که می‌توانست موجودیت انقلاب اسلامی را به خطر اندازد. اگر ما در سوریه و عراق، برای امنیت همدان و کرمانشاه نیز می‌جنگیدیم؛ حتماً یک حرف درستی است و با توجه به مکتب حاج قاسم که حاج قاسم می‌فرماید حرم اصلی جمهوری اسلامی است، همدان و کرمانشاه صرفاً در محدوده‌ی جغرافیایی ایران مطرح نیست. به عنوان یکی از تکه‌های جمهوری اسلامی است که حرم اصلی است. در این فضا داشت آلترناتیو برای انقلاب اسلامی به صورت تقلبی به وجود می‌آمد و حاج قاسم یکی از جهادهای بزرگی که کردند این بود. این محبت‌های در صحنه‌ی حاج قاسم و نیروهای جنس حاج قاسم در سوریه و عراق باعث شد که خیلی‌هایی که در اول گول این نسخه‌ی تقلبی را خورده بودند برگردند. یعنی اگر ما ببینیم که حاج

# واکنش‌های جهانی به شهادت سردار سلیمانی

۹۸/۱۰/۱۳

احمد حسن مساح



۹۹ ارشد مکانیک ۵ دقیقه

۱۰:۵۶

## واکنش سوریه

وزارت خارجه سوریه با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: این تجاوز که به روش گروه‌های تروریستی انجام شده است، نشان می‌دهد که آمریکا مسئول ناامنی و بی‌ثباتی در عراق است.

۱۰:۳۰

## واکنش حماس

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) با صدور بیانیه‌ای شهادت حاج قاسم سلیمانی را به دولت و ملت ایران تسلیت گفت و اعلام کرد: سردار سلیمانی، یکی از فرماندهان بزرگ و مهم ایران بود و نقش مهمی در حمایت از مقاومت فلسطین در زمینه‌های مختلف داشت.

۰۷:۱۰

## واکنش ترامپ



6/23/2020, 10:31 AM · Twitter

۰۶:۵۰

## بیانیه وزارت دفاع آمریکا

در این بیانیه آمده است ارتش آمریکا به دستور رئیس‌جمهور با کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اقدام دفاعی قاطعی برای حراست از پرسنل آمریکا در خارج از کشور انجام داده است.

۱۱:۰۸

## واکنش چین

وزارت خارجه چین در واکنش به ترور سردار سلیمانی به دست تروریست‌های آمریکایی، خواستار «آرامش و خویشتن‌داری همه طرف‌ها» شد.

۱۱:۵۰

## تسلیت روسیه

وزارت خارجه روسیه بیان نمود: سلیمانی خود را وقف حفظ منافع ملی ایران نمود. ما به مردم ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

۱۵:۲۰

## پیام تسلیت رئیس پارلمان لبنان

نبیه بری در سه پیام جداگانه، شهادت سردار سلیمانی را به رهبر معظم انقلاب، رئیس‌جمهور و رئیس مجلس شورای اسلامی تبریک و تسلیت گفت.

۱۷:۱۳

## واکنش ترکیه

وزارت امور خارجه ترکیه امروز جمعه و به دنبال شهادت سردار سلیمانی توسط تروریست‌های آمریکایی در عراق با صدور بیانیه‌ای درباره افزایش تنش‌ها میان آمریکا و ایران قویا ابراز نگرانی کرد.

۱۸:۴۵

## واکنش رییس‌جمهور فرانسه

ماکرون بدون محکوم کردن حمله تروریستی آمریکا گفت ایران نباید اقدامی انجام دهد که باعث تشدید تنش‌ها شود.

۱۸:۱۷

## هشدار رئیس شورای اروپا

چارلز میشل، رئیس شورای اروپا روز جمعه در واکنش به حمله نیروهای آمریکایی به خودروی حامل سردار قاسم سلیمانی، نسبت به هرگونه تشدید تنش‌ها در منطقه پس از این حمله تروریستی هشدار داد.

۱۷:۵۸

## واکنش هند

وزارت خارجه هند در واکنش به شهادت سردار سلیمانی توسط تروریست‌های آمریکایی اعلام کرد: خواستار خویشتن‌داری هستیم.

۱۷:۲۸

## واکنش مصر

در بیانیه وزارت خارجه مصر آمده است: با نگرانی بزرگ، وزارت خارجه مصر تحولات شتاب‌زده در عراق که گواهی‌دهنده تشدید تنش‌هاست را دنبال می‌کند و قاهره خواهان مهار اوضاع و جلوگیری از هرگونه تنش جدید است.



## حمله به عین الاسد

حمیدرضا مشکین



۲ دقیقه

۹۵ صنایع

روز ۱۸ دی ماه، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی یک عملیات موشکی به پایگاه نظامی عین الاسد آمریکا در استان الانبار عراق حمله کرد. این عملیات با ۱۳ موشک بالستیک از نوع قیام و فاتح ۳۱۳ انجام شد. وجود سامانه مختل کننده رادار در موشک قیام عامل اختلال در سامانه پدافندی پایگاه شد؛ و در نتیجه برخورد موشک‌ها بدون هیچ مقاومتی از سوی پدافند پایگاه انجام شد. هدف عملیات تجهیزات راهبردی مستقر در پایگاه بود. بنابراین تلفات انسانی این حمله چندان قابل توجه نبود هر چند که روایت‌های مختلفی درباره این تلفات وجود دارد.

روزنامه وال استریت ژورنال درباره این حمله نوشت: حمله ایران به پایگاه‌های آمریکا در عراق در کنار حمله به تأسیسات آرامکو عربستان در سپتامبر قبل با مشارکت ایران، یک زرادخانه موشکی را معرفی کرد که با کمال بلوغ، همراه با دقت و دارای قابلیت تهدید و بازدارندگی در برابر دشمنان منطقه‌ای ایران است.

همچنین اسپوتنیک به نقل از منبع روزنامه واشنگتن پست نوشت: ایران با سنجیدگی و دقت هدف‌گیری کرده است تا از خسارت شدید و آغاز جنگ گسترده خودداری شود.

فردریک پلینجن خبرنگار شبکه سی‌ان‌ان در تهران با اشاره به عقب‌نشینی ترامپ از اقدام نظامی علیه ایران، گفت: ایرانی‌ها با این حمله موشکی نشان دادند که توان پاسخ دادن به آمریکا را دارند... ایرانی‌ها هم‌چنین نشان دادند که تسلیحات بسیار پیشرفته‌ای ساخته‌اند که می‌توانند با آن اهدافی در خارج از کشور را هدف قرار دهند.

هر چند که این اقدام هیچ‌گاه به عنوان انتقام‌نهایی خون سردار سلیمانی در نظر گرفته نشد، اما به عنوان اقدامی موقت توسط مردم پذیرفته شد.

## ایرانی!

مریم محمدی

ویژه‌نامه

۲ دقیقه

۹۸ مواد

### روایت‌های ما از حاج قاسم سلیمانی، به چه کار می‌آید؟

از کجا شروع کنیم؟ از آن لحظاتی که فکر کردیم این خبر هم مثل خیلی خبرهای دیگر یک شایعه‌ی ساده است؟ از آن حال و هوای مبهمی که «اگر راست باشد چه؟!»، و از یک جمع‌هی سرد صحبت کنیم و بگوییم ما خواب بودیم که سردار، شهید شد؟! یا از آن روزی شروع کنیم که می‌گفتند مدافعان حرم پول‌های کلان می‌گیرند! از آن روزی که برای اسلام، مرز قائل می‌شدند و «نه غزه نه لبنان» را ساخته و تکرار می‌کردند! از آن روزی که می‌گفتند این قاسم سلیمانی اگر خیلی زنگ است کشور خودمان را درست کند! از آن روزهایی که آن قدر فضا تیره و مه‌آلود بود که اتفاقاً خود ما هم دقیقاً نمی‌دانستیم چه خبر است و هم‌زمان سردار، در خون می‌غلتیدند و در سر ما سوال بود که «برای چی می‌روند؟!». از آن روزها شروع کنیم؟

یا نه، از آن روزهایی که فکر کرده بودیم خبری نیست؛ و مشغول زندگی و درس بودیم و حتی شاید روزمرگی غرقمان کرده بود و دفتراً فهمیدیم که «سردار پرافتخار اسلام آسمانی شد»!

یا شاید هم فقط از آن روزی باید حرف بزنیم که از صبح زود تا آخر روز، همه برای سردار آمده بودند و می‌تپیدند و می‌گریستند و «إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمْ إِلَّا خَيْرًا...». که آن روز تشییع، عصاره‌ی همه‌ی زمان است. آن روز به تنهایی نماد و نماینده‌ی «دست سردار حسین (علیه السلام)» است، و تا «شر اسرائیل را از این جهان کم می‌کند» هم امتداد دارد. آن روز، نماینده‌ی همه‌ی زمان و آرمان‌هاست.

یک روز بود اما کوتاه نبود. با برکت بود. آن روز متعلق به «ملت» نبود. بلکه چکیده‌ی همه‌ی قلب‌های یک «امت» بود. این وحدت تماشایی، زیبا بود اما دکوری نبود؛ با احساس همراه بود اما احساسی نبود. منطقی بود. مردم، با ذره‌ذره‌ی وجودشان، سرمای آن روزها را به گرما تبدیل کرده بودند و برای این کارها، حرف داشتند. احساسی نبود. جنگ نبود اما روحیه‌ها مثل زمان جنگ قوی بود. دیدنی بود. روحیه‌ها در عین داغ‌داری آماده و هشیار بود. هر طرف را نگاه می‌کردی، خبر از وا همه و تجزیه و تفرقه نبود. یک‌دلی و وحدت بود.

ایمان بود. نور بود. اندوه بی‌شمار و بی‌پایان بود. آینده مبهم بود اما روشن می‌نمود. آینده به «قدس» مربوط بود... شما هم روایت‌هایی از آن روز در ذهن دارید! گم نکنیدشان. یک جایی، یک گوشه‌ای از ذهن یا دفتر یا میز کارتان آن‌ها را بنویسید.

این روایت‌ها کمک می‌کند تا از یاد نبریم و به یاد بیاوریم. ما به این تجربه‌ها و «ارزش‌های عینیت‌یافته» احتیاج داریم! ما تا آن زمان که «روزهایی خواهد رسید که حتی شهدا هم حسرت حضور در آن روزها را خواهند خورد و خواهند گفت: ای کاش، ما نیز بودیم...»، به این نشانه‌ها احتیاج داریم! تا راه گم نکنیم و اندیشه کنیم که در چه موقفی از تاریخ ایستاده‌ایم و چه باید کرد و چه راهی پیش رو داریم...

...

# شریف، هلک سلیمانی‌ها

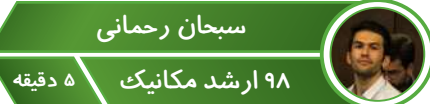
## شریف بعد از شهادت حاج قاسم

همان تصویری که سیدالشهداء حاج قاسم را در آغوش گرفته و شهدا هم نظاره‌گر این صحنه‌اند. توییت‌نگار این نشریه را فراموش نمی‌کنم. جایی که همه از چپ و راست دانشگاه برای حاج قاسم توییت زده بودند. یکی می‌گفت حاضرم با افتخار لباس رزم به تن کنم؛ دیگری می‌گفت صبر و صلح در این شرایط یعنی همان ترس و وادادگی؛ فرد دیگری توییت زده بود که همیشه فکر می‌کردم که اگر امثال باقری‌ها و باقری‌ها الآن زنده بودند، دچار فساد می‌شدند ولی وقتی حاج قاسم را دیدم نظرم تغییر کرد. همه برای حاج قاسم نوشته بودند.

یک‌شنبه ظهر برنامه‌ای در مسجد دانشگاه با حضور دکتر دهقانی برگزار شد و ایشان در مورد این که یک دانشجوی دانشگاه شریف برای انتقام سخت چه کار می‌تواند انجام دهد صحبت کردند. در این بین خبر رسید که دوشنبه روز تشییع است و مسیر تشییع از جلوی دانشگاه می‌گذرد. ستاد دست به کار شد و شروع به برنامه‌ریزی کرد. قرار شد جلوی سردر دانشگاه یک غرفه داشته باشیم و در آن از عزاداران پذیرایی کنیم، محصولات فرهنگی توزیع کنیم و چند کار دیگر مانند امضای طومار ثبت‌نام داوطلبانه برای پیوستن به سپاه قدس! کارها به موازات یک‌دیگر از عصر یک‌شنبه شروع شد. چندین نفر در حال فراهم آوردن تدارکات و پخت شله‌زرد برای پذیرایی؛ عده‌ای در حال تامین تجهیزات مورد نیاز و برپایی غرفه جلوی سردر دانشگاه؛ عده‌ی دیگری در حال آماده‌سازی محصولات فرهنگی و سایر ایده‌ها. گفتن از جزئیات برنامه تشییع را به آینده موکول می‌کنیم ولی درباره این برنامه همین قدر بگویم که تقریباً همه خدام و دست‌اندرکاران غرفه تشییع از عصر یکشنبه تا صبح دوشنبه بدون استراحت مشغول انجام کارهای غرفه و آماده‌سازی بودند؛ و صبح تا ظهر دوشنبه هم مشغول پذیرایی از مردم. هر فرصتی که پیدا می‌کردند، می‌رفتند و اندکی استراحت می‌کردند و مدام در حال تماس بودند تا بدانند پیکر کی از جلوی دانشگاه عبور خواهد کرد. در این بین نماز بر پیکر حاج قاسم همراه با آن گریه‌های فراموش‌نشده رهبان انقلاب برگزار شد. بچه‌ها هنوز در دانشگاه مشغول کار بودند و مجبور شدند صوت یا تصویر این نماز به یاد ماندنی را ببینند و بشنوند. ساعت حدود ۱۴:۳۰ بود که پیکر از مقابل دانشگاه عبور کرد. همه ساکت شده بودند، ماشین در حال عبور را نگاه می‌کردند و اشک می‌ریختند. الآن که یک سال از آن ایام می‌گذرد هنوز هم دل ما با آن پیکری‌ست که ظهر دوشنبه از جلوی سردر دانشگاه گذشت. هر وقت که به آن روزها و کارهایی که در آن ایام شد فکر کنم، خواهم گفتم: با افتخار، برای حاج قاسم!

آقای قاسمیان دست به اسلحه صحبت کردند. با حاج آقا صحبت شد و ایشان قبول کردند. سخنرانی آغاز شد و از شبکه ۳ سیما هم پخش زنده می‌شد. همان جمله اول با بغض شروع شد و همه به گریه افتادند. سخنرانی بی‌نظیری شد. بعدش یک روضه حضرت ابوالفضل و یک سینه‌زنی باشکوه. همیشه برایم سوال بود که چه می‌شود که بعد از ۱۴۰۰ سال، هنوز میلیون‌ها نفر برای یک نفر اشک می‌ریزند و به سر و سینه می‌زنند و شورشان ذره‌ای کم نمی‌شود. تازه داشتیم می‌فهمیدم. تازه داشتیم می‌فهمیدم که «ای اهل حرم میر و علمدار نیامد» یعنی چه! «ای کشته‌ی دور از وطن» یعنی چه! این پایان کار نبود. همه می‌خواستند برای حاج قاسم هر چه در توان دارند انجام دهند. بالای اتاق صوت مسجد شده بود استودیو برای هر کسی که ذره‌ای در کارهای رسانه‌ای توانایی دارد. عده‌ای دیگر در آن سرمای هوا رفتند و در فرودگاه تحصن کردند جهت اعزام برای گرفتن انتقام. برای هماهنگی بیش‌تر در کارها یک ستاد تشکیل شد. برای فردا، ۱۴ دی سردار وحیدی دعوت شده بود به دانشگاه و قرار شد که بعد از نماز ظهر دسته‌ی عزاداری تشکیل دهیم تا محل سخنرانی. نماز ظهر مسجد هم حال و هوای عجیبی داشت. بین دو نماز همه دست‌های یک‌دیگر را گرفتیم و دعای وحدت خواندیم و هم‌قسم شدیم. بعد از نماز دسته‌ی عزاداری را تشکیل دادیم به سمت محل برگزاری سخنرانی، یعنی جلوی دانشکده کامپیوتر. سرمای هوا برای عزاداران معنایی نداشت. دسته‌ی عزاداری آن قدر بزرگ بود که وقتی ابتدای دسته به محل سخنرانی رسید هنوز بخش قابل توجهی از دسته داخل مسجد بود و از مسجد خارج نشده بود. جلوی دانشکده کامپیوتر اجتماع بزرگی شکل گرفت و پس از عزاداری و گوش دادن به صحبت‌های سردار وحیدی، با انگیزه‌ی زیاد آماده بودیم برای کارهای دیگر.

نشریاتی‌ها هم در حوزه خودشان دست به کار شدند و هر کسی که دوست داشت برای حاج قاسم کاری بکند را جمع کردند و یک ویژه‌نامه مشترک با هم کاری ۱۶ نشریه منتشر کردند؛ با یک طرح جلد زیبا که آن روزها در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست می‌چرخید.



سبحان رحمانی

۹۸ ارشد مکانیک ۵ دقیقه

۱۰۰۰ پیام از دیشب تا حالا در یک گروه! خسته نشده‌اید؟ شما چه قدر سر هر چیز ریز و درشتی بحث می‌کنید! آماده بودم که وقتی گروه را باز کردم، همه پیام‌ها را یک دفعه اسکرول کنم! پیام اول را دیدم. یک توییت و ریپلای به آن که: «دروغ ان‌شاءالله». یکی دو پیام آمدم پایین‌تر. «العالم نوشته شهید قاسم سلیمانی. دارم می‌لرزم» و چند پیام پایین‌تر یک ویدئو از شبکه خبر که خبر شهادت حاج قاسم بود!

حس پسر بچه‌ای را داشتیم که جلوی چشمش پدرش را کشته‌اند؛ بهت‌زده و پر از اشک و نفرت. یک ساعتی گوشی به دست در خانه راه می‌رفتم و در این گروه و آن گروه پیام می‌دادم که باورم نمی‌شود. همه مثل من بودند؛ رجز می‌خواندند و آماده بودند برای انتقام هر کاری بکنند. در یک گروه یک نفر پیام داد: «آقا خیلی سینه‌ها سنگینه، یه برنامه تو هیات بگذارید امشب». همه استقبال کردند و سریع هماهنگی‌ها انجام شد. جمعه ۱۳ دی، ساعت ۱۹ مسجد دانشگاه شریف. داغ هیچ کس آرام نمی‌شد. بچه‌ها همگی بعد از شنیدن خبر برگزاری مراسم از شهرهای مختلف راهی تهران شدند تا برای کارهای مراسم کمک کنند و در مراسم حاضر باشند. در کمتر از ۸ ساعت تمام کارهای یک برنامه بزرگ و باکیفیت انجام شد و پرچم سرخ بروی گنبد مسجد پرافراشته شد. برنامه‌ای با این حجم و کیفیت معمولاً با برنامه‌ریزی و فعالیت‌های چندماهه برای فراهم آوردن زیرساخت‌ها همراه است ولی این برنامه در زمان بسیار کم‌تری برگزار شد.

فضای مراسم خیلی سنگین و غم‌بار بود. مراسم تنه به تنه‌ی مراسم شب عاشوای هیات می‌زد. خبری از نشاط و خنده‌های همیشگی خدام هیات نبود. قدیمی‌ترها را می‌دید که وقتی وارد مسجد می‌شوند یک‌دیگر را در آغوش می‌گیرند و بلند بلند گریه می‌کنند. بچه‌های خوابگاه‌های طرشت ۳ و شهید احمدی‌روشن دسته‌ی عزاداری به راه انداخته بودند و نوحه‌خوان وارد مسجد شدند. یکی سلاح شکاری‌اش را آورده بود که حاج



## دست قدرت الهی

این که یک نیرویی، یک ملّتی، این قدرت را دارد، این توان روحی را دارد که به یک قدرت متکبر زورگویی عالم این جور سیلی بزند، نشان دهنده دست قدرت الهی است. پس آن روز جزء ایام‌الله است. روزها تمام می‌شوند، لکن تأثیرات این روزها در زندگی ملت‌ها باقی می‌مانند. در روحیه‌ی ملت‌ها، در منش ملت‌ها، در مسیر ملت‌ها، آثاری که این روزها باقی می‌گذارند آثار ماندگار و بعضاً جاودانه است. باید دست قدرت خدا را دید. بُعد معنوی و بسیار مهمّ این حادثه همین است که خدای متعال این کار را می‌کند. وقتی خدای متعال یک چنین حرکتی را در ملت به وجود می‌آورد، انسان باید احساس کند که اراده‌ی الهی بر پیروزی این ملت است. این نشان‌دهنده‌ی این است که اراده‌ی الهی بر این ملت است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود. نشان‌دهنده‌ی معنویات و باطن این ملت هم هست.

## یک کلام: قوی شوید

من در یک کلمه عرض می‌کنم: ملّت عزیز ایران باید همّتشان این باشد که قوی بشوند. تنها راه در پیش پای ملّت ایران عبارت است از قوی شدن. باید تلاش کنیم قوی بشویم. ما از مذاکره هم ابائی نداریم، البته نه با آمریکا، با دیگران. اما نه از موضع ضعف، از موضع قوّت، از موضع قدرت. ما بحمدالله دارای قدرتییم و به توفیق الهی قوی‌تر هم خواهیم شد. البته قدرت فقط قدرت نظامی نیست. قدرت، قدرت نظامی نیست. اقتصاد کشور باید قوی شود، وابستگی به نفت بایستی تمام بشود، نجات پیدا کنیم از وابستگی اقتصادمان به نفت. جهش علمی و فناوری باید ادامه پیدا کند. پشتوانه‌ی همه‌ی این‌ها هم حضور مردم عزیزمان در صحنه است. باید ملّت ایران و مسئولین کشور تلاششان برای قوی شدن کشور و قوی شدن ملت باشد، با اتحاد، با حضور، با صبر و استقامت و با کار سخت و پرهیز از تنبلی. این اگر محقق شد، به توفیق الهی، به فضل الهی، ملّت ایران در آینده‌ی نه چندان دوری آن چنان خواهد شد که دشمنان حتّی جرئت تهدید هم پیدا نکنند.

# ایمام‌الله

بازخوانی بخشی از خطبه نماز جمعه  
مقام معظم رهبری در ۲۷ دی ماه ۹۸



## برکت اخلاص

اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می‌دهد. کار برکت پیدا می‌کند، رشد و نمو پیدا می‌کند. کار به نحوی می‌شود که اثر آن به همه می‌رسد، برکات آن در میان مردم باقی می‌ماند. این ناشی از اخلاص است. نتیجه‌ی آن اخلاص همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیه‌ی انقلابی مردم است.

## سوخت موشک‌های سپاه

ملّت ایران در این قضیه خود را نشان داد، باطن خود را نشان داد. قاعده و زیربنای فکری خود را ملّت ایران نشان داد. احساسات صادقانه‌ی خود را ملّت ایران نشان داد. این فریاد انتقامی که از مردم شنیده شد در سرتاسر کشور، در واقع این فریاد انتقام، سوخت حقیقی موشک‌هایی بود که پایگاه آمریکایی را زیر و رو کرد.

## بیعت با خط امام

این عشق و این وفا و این ایستادگی و در این بیعت بزرگ با خط امام، مردم با این حضورشان در میدان با خط امام بیعت کردند. بیعتی با این عظمت، آن هم بعد از گذشت بیش از سی سال از رحلت امام بزرگوار! این جور با امام، مردم بیعت می‌کنند. این جور امام زنده است.

## مکتب سلیمانی

سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم. آن وقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد. قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد. زیربنای فکری همه‌ی نیروهای مسلح ما همین اهداف الهی و بلند است. سپاه قدس یک نیرویی است که با سعه‌ی صدر به همه جا و همه کس نگاه می‌کند. رزمندگان بدون مرزند، رزمندگان بدون مرز. رزمندگانی که هر جا نیاز باشد، آن‌ها در آن جا حضور پیدا می‌کنند. کرامت مستضعفان را حفظ می‌کنند، خود را بلاگردان مقدّسات و حریم‌های مقدّس می‌کنند. سپاه قدس را به این چشم نگاه بکنیم.

## ملت، طرفدار مقاومت

ملّت از هر جناح و حزب، از هر مجموعه، از هر قوم، از هر خصوصیت جغرافیایی، در این جهت مثل همند. طرفدار انقلابند، طرفدار حاکمیت اسلامند، طرفدار ایستادگی در مقابل ظلمند، طرفدار «نه» گفتن به همه‌ی مطامع دولت‌های استکباری و استعماری‌اند. ملّت ایران نشان داد که از خطّ مجاهدت شجاعانه، دفاع می‌کند. ملّت ایران نشان داد که به نمادهای مقاومت عشق می‌ورزد. ملّت ایران نشان داد که طرفدار مقاومت است، طرفدار تسلیم نیست.

## سقوط تلخ

سقوط هواپیما حادثه‌ی تلخی بود؛ دل ما را به معنای حقیقی کلمه سوزانید ... که مجدّداً تسلیم عرض می‌کنیم، اظهار هم‌دردی می‌کنیم. در این حادثه ابهام‌هایی وجود دارد. تشکر می‌کنیم از فرماندهان سپاه که توضیح دادند، برای مردم مطالبی را بیان کردند ولی باید حادثه پیگیری بشود و از حوادث مشابه هم باید به طور جدّی پیشگیری بشود. آن چه که مهم است، پیگیری مهم است اما مهم‌تر از پیگیری، پیشگیری از تکرار این حوادث است.

## همکاری مشترک نشریات حیات، میدان انقلاب، صدف و نیستان

### توییت‌نگار



امین شریفی  
@iaminsharif

این چه حالیه؟ دوباره شدم مثل ساعت‌ها و روزهای بعد شهادت حاج قاسم. دستم به هیچ کاری نمیره. فقط میخوام کلیپ و عکساش رو ببینم و خاطره ازش بخونم! تو کانال‌های مختلف میرم به ۳ ژانویه ۲۰۲۰ و میخونم و میام پایین، واقعا «لن تبرزد ابدأ»...

#شهید\_حاج\_قاسم\_سلیمانی  
#شهید\_ابومهدی\_المهندس



فاطمه مختار  
@fe\_mim99

"عزیز من، زیبای من، مرگ خونین من! کجایی؟"

چطور ممکن بود گوینده ی این جملات به طریقی غیر از اونچنان شهادتی از دنیا بره؟...

#حاج\_قاسم  
#ما\_ملت\_شهادتیم



Fatemeh.shojaei  
@F\_shojaeii

انگار که یک کوه سفر کرد از این دشت /...  
#حاج\_قاسم\_سلیمانی



Mahdi Etm97  
@mahdi\_etm97

Replying to @f\_pourya

حاج قاسم برای خودش نمی جنگید که شهید شد دمش گرم و تمام کسی که برای مردمش وامنیت مردمش جنگید و توسط دشمن ترین افراد به مردمش شهید شد باید تا قیامت اسمش بدرخسه و سر زبونا باشه ربطی هم به تقلید نداره حکم عقلی اینکه کمترین کاری که برای تشکر از کسی که برای ما شهید شد میتونیم بکنیمه

Translate Tweet



MohammadMahdi Gorji  
@mmgorji76

روز شهادت حاج قاسم یکی از عجیب‌ترین روزهایی بود که من تو این ۴-۵ سالی که توی هیات بودم، دیدم. چهره آدم، مدل کارکردن‌شون، مدل تعامل‌شون و همه چی انگار تحت تأثیر یه چیز خیلی بزرگ بود. یادمه هیچ کس باورش نمیشد که همچین اتفاقی افتاده. حتی هنوز هم...

#حاج\_قاسم\_سلیمانی



فاطمه مختار  
@fe\_mim99

خیلی از ماها مگه چقدر #حاج\_قاسم رو میشناختیم؟

جز اینکه میدونستیم با داعش جنگیدن و به وعده ای که دادن عمل کردن خیلیمون شناخت بیشتری از شخصیتش نداشتیم... پس چرا؟

چرا وقتی خبر شهادتش رو دیدیم حس میکردیم دارن به قلب مون چنگ میندازن؟ اون غم عظیم از کجا اومده بود؟...

#Baghdad0120



M.farahmand  
@mf\_sky

Replying to @hosna7920

شهادت برای حاج قاسم پایان نبود، شروعی بود که باعث زنده تر شدن ایشان شد...



z.ynb  
@z\_n\_bb

دختر شهید ابومهدی مهندس تو یک مصاحبه ای گفتن این سال های آخر بعضی وقت ها از دور حاج ابومهدی و حاج قاسم را اشتباه میگرفتن این قدر که جفتشون تو این راه موهاشون سفید شده بود و شبیه هم شده بودن .....

#HERO

#برای\_سرباز



z.salehi  
@zahra\_salehi78

برای نماز #حاج\_قاسم\_سلیمانی جلوی در دانشگاه تهران با گریه ی #رهبر با جمله ی "اللهم انا لا نعلم منه خیرا"

مارا به سخت جانی خود این گمان نبود.....  
#مرد\_میدان

Translate Tweet



ebi\_rahimi313 · 6d  
@ebi\_rahimi313 · 6d

تا حالا شده به خاطر گریه کسی گریه کنی؟



Ali Mohadeszadeh  
@Miz\_Ali\_M\_Z

بعضی جمع ها هستن که سیاه لشکر بودن شون هم افتخاره. در خونه اهل بیت همینه. یعنی بری اربعین که صرفا جمعیت زیاد کرده باشی.

نمیدونم چی میشه که اهل بیت به خدام شون هم گاهی از این کرامت ها میدن. تشییع حاج قاسم، با افتخار سیاه لشکر بودم.



S.P.GH1621  
@SPGH1621

نسل من نسلیه که بهشتی ندید، همت ندید، باکری ندید. نسل من نسلیه که #حاج\_قاسم دید ...



MhammadSaleh Soltani  
@MsalehSoltani

سردار زیاد داشتیم اما فقط یکی بین آن‌ها "ژنرال" بود. فقط یکی بود که مردم کوچه و بازار درباره اش قصه می ساختند. فقط یکی بود که می رفت وسط لالایی مادرها. فقط یکی بود که می ایستاد وسط رویای بچه‌های ایران، عراق، یمن، سوریه، لبنان، فلسطین.

#حاج\_قاسم\_سلیمانی  
#مرد\_میدان